

میشوم مرتفع شود، محال است ملت و دولت روی سعادت یابند، جمیع خرابیهای ایران تا امروز از شأمت وجود و نبوت غیر خالص همین وسائط بوده است

وزیر لازم است ولی وزیر مسئول متدین که محکوم حکم شوری خیرخواه بادشاه باشد نه خان ملت و بولی سمت خود، و این هیئت موجوده محال است ترك مسلك دیرین گویند، وزرا باید از اعضای شوری انتخاب شوند که محل اطمینان ملت و دوات باشند

اسلامیان بناها - اگر هیئت وزراء بنام مهابونی مخالفت با مجلس شوری و مشروطیت نورزیده و با عحاس توأم کار میکردند، امروز شالوده کلیات ترقی در ایران گذارده شده بود، و ره يك ساله را يك روز می پیمودیم، و اینك وقار ملت و دولت ایران در نظر اجانب يك برسد جلوه گر بود، و دولت انگلیس و روس را آن سودا از سر بدر میرفت که در مواد راجعه بایران اعم از سیاسی و تجارتی معاهده نمایند، و تا زمانیکه بلا واسطه دات اقتدست همراهی خود را به مشروطیت و شورای ملی ظاهر نفرماید و در مجلس شوری تقریر گوهر ریزت مسامع مجلسیان را بر نه نماید مخالفین بدکیش دست از مخالفت برنخواهند داشت، و این گردونه ترقی ملت و دولت در محور صحیح به گردش نخواهد افتاد ولی نعمتا - جان شری در وظیفه خیرخواهی از بیان يك نکته دیگر نیز ناچار است :- تاریخ نشان نمیدهد ملتی که از غفلت بخود آمده، چشم باز کرده، دوباره بخواب رود، و قومی که از فشار استبداد بیرون جهیده، و ذائقه حریت را چشیده، دوسریه خویشان را بچنگ استبداد دوجار نماید، پس این اختلاف درباریان با اسم مهابوت با مجلس و مشروطیت طاقت منجر بیکی از دو امر تواند شد، یا به حجاب تصرفات خارجه که خدایه ناخواسته آنوقت ملت و دولت (ایران) در شمار (کوریا) و (سراکش) خواهد درآمد، در آن صورت هم ملت آزاد خواهد ماند و حکومت استبدادی ایران را چنانچه وداع گفته وداع گفته خواهد بود، و با اینکه ایران اختلاف بالا گرفته ملت و دولت ایران خواهد سوخت، و مانند فرانسه آحاد ملت با حقایق حقوق خود برخورد خواهند داشت، در آن صورت هم هیچ صرفه برای دولت متصور نیست ولو ملت هم خساره خواهد دید، ولی درین مواقع مضارش بیشتر باید بخاندان سلطنت دیده شده، تا امروز تاریخ دنیا این گونه اختلافات را چنین تصفیه نموده، و گمان نداریم ازین و بعد هم بخلاف این اصول تصفیه نماید

پس قبل از آنکه نحوست وسایط منحوسه منجر به مواقع ناگوار شود، اعلیحضرت راست که این خائنین را از سده سنیة سلطنت دور داشته، واسطه بین ملت جان نثار خود قبول نه نمایند، و این سعادت غیبی که ملت و دولت را روی داده غنیمت شمارند

مکتوب يك از اعضای محترم

سفارت پترسبرگ

در این صفحات اخباری که قابل عرض باشد نیست، مگر شلوغی ایالات و بی نظمی شهرها و اذیت و آزاری که از اشرار نسبت به سکنه آرام میرسد، همان اتفاقات ایران در اینجا باباسمهای دیگر هم روزه واقع میشود، ولی کسی نیست که بگوید چرا؟ و مثل اینکه وقایع ایران را جلوه میدهند و رجز خوانی میکنند میباشد، کوه خودشان را کلهی، و کاه ما را کوهی جلوه میدهند، و معلوم هم نیست که از این اتفاقات کی فراغت حاصل شود، و نتیجه مجلس که چشم دنیا را بطرف ایران باز کرده کی بروز کند، تا حال در این صفحات اهالی در باب مجلس ملی به دولتیان طعنه میزدند، و شایعات میکردند، حالا دولتیان به اهالی شایعات میکنند، که مجلس چه کرده؟ معلوم است وقتیکه شورای ملی کار مجلس حافظ الصحه را بکند و از آبله کوی مذاکره نماید، همینطور ما از خود سلب عقیده میکند، مگر از اثر قلم معجز شیم ارباب جراید، و کلای مجلس ملی تکالیف خود عمل نمایند، مجلس ملی ما امروز حکم قرائت شاه را پیدا کرده می نشینند، اخبار ولایات را میخوانند، و بر میخیزند، و چیزی که بخاطر ما خطور میکند مقاسدی است که ملت بیچاره از این مجلس منتظر است، و ابداً مبعوثین خیال نمی فرمایند که از مدت دو سال آنها يك سالش ما بنظر گذشت، سال دوم هم میگذرد و تا انتخابات مجدد هم مدتی طول خواهد داشت و مردم که اثری از مجلس ندیدند چه عقیده خواهند داشت و چه ها خواهد شد،

باری پیش از این مصدع خاطر شریف میشود، در یکی از نمره های آخری جریده فریده یکی از هموطنان در خصوص استقراض ایران از روسیه شرحی نگاشته بود - در جواب نگارشات ایشان مختصری معروض داشته و لفاً افاد داشت - که اگر رأی شریف علاقه بگیرد و صلاح بداند در نامه مقدسه بدون امضی درج فرماید

● لایحه از پترسبرگ ●

در نمره آخری جریده فربده مکتوب يك از هموطنان گرام دایر باستقراضات دولت ایران از روسیه مندرج و نگارنده محترم گویا دربرده این مسئله را حل به بی سیاستی جناب مشیرالملک کرده، میزان اصل و فرع وجوه استقراضیه را قاعداد نموده بودند، برخاطر محترم عالی پوشیده نیست سده نگارنده که سالهاست در این سفارت مستخدم است هر قدر هم بی دراک باشد محال است که روبه و سلیقه جناب مشیرالملک را نفهمیده، و از مکنونات ضمیر ایشان عاری باشد، زیرا چه شها دو بدو اندیشه عاقبت وطن عزیز را برخواب و راحت ترحیم داده و ساعتها اوضاع سیاسی ایران را در ملو چشم خویش گذارده مبادله افکار نموده ایم، و مقصود از عرض مراتب ذیل نه حمایت و دفاع و نه تفاق و خلوص آمد حزب مشیرالملک است، و اگر عرض میکند جهتش اینست که بنده باندازه سمت خود، خود را در نیک و بد افکار و عقاید عامه نسبت مشیرالملک سهم و شریک میداد

اولاً نگارنده محترم باید بداند که مشیرالملک در اواخر سنه ۱۹۰۲ مسیحی بسمت وزارت مختاری مأمور بطرزبورغ شدند، و استقراض اول در زمانی شد که هنوز صحبت مأموریت مشیرالملک هم در میان نبود، پس مشیرالملک را بعنوان دراستقراض سنه ۱۹۰۰ دیدخل داشت، از اینکه چرا استقراض شد، و چرا شرایط آن آنطورها بدبخته آمد، اداً عرض نمیکند زیرا این مسئله خارج از موضوع مطلب است، اما استقراض سنه ۱۹۰۲ صحیح است که این استقراض مامور اولیای دولت بتوسط مشیرالملک انجام پذیرفت،

این مسئله پوشیده نیست که دراستقراض اولی دولت روسیه مقاصدی را که از این بابت داشت کاملاً حاصل نموده بود، و در استقراض ثانوی که دست و پای ایران بکلی بسته شده و نمیتوانست از دولت دیگر استقراض نماید، ممکن بود دولت روسیه امتیازات دیگر از ایران تقاضا کند، میگویم نکرد - ولی از نگارنده محترم سؤال میبایم، که در استقراض ثانوی چه شرطی بر شرایط استقراض اولی افزوده گردید؟ اگر بنظر دقت و انصاف ملاحظه شود معلوم میشود که شرایط استقراض ثانوی همان شرایط استقراض اولی است، و اینکه

دولت روسیه این مسئله را بدون شرایط تازه قبول کرد، نبود مگر از حسن تدبیر و سیاست مشیرالملک، اما در باب تنزیل و معامله صرفی که نگارنده محترم لطیفی گزاف میدارند، بنده هم تا اندازه ایشان حق میدهم، و باید این مسئله را خاطر نشان نگارنده محترم بمایم، که امروز یا ده سال قبل هیچ دولتی بدولت دیگری کمتر از تنزیل صدینج یا صد پنج و نیم قرض نمدهد علی الخصوص دولتی که خودش قرض نکند و بدولت دیگری قرض بدهد

در مسئله معامله صرفی هم باید عرض کنم که دولت ایران تقریباً صدی ده معامله صرفی داده است، دولت روسیه هم معامله صرفی که به بانگهای خارجه در موقع استقراض میدهد آنقدرها کمتر ازین نیست، دولت ژاپون درحالتیکه فتوحاتش بر همه کس واضح بود و از دولت متحد خود استقراض میکرد معامله صرفی همچو دولتی هم تقریباً همین میزانها بود، گذشته از این بر اهل بصیرت واضح است که این معاملات کم و زیادیش بسته باعتبار و ثروت و مالیه مملکت است، آیا میتوان ثروت و اعتبار مالیه ایران را با روسیه و ژاپون مقایسه کرد؟ گذشته از این اعتبار دولیکه میزان مسکوکات آنها بول طلا است محال است با اعتبار دولیکه از این فیض و رجحان محروم هستند طرف نسبت بشود درختم مشروحه خود این مسئله را هم عرض میکند بد را نمیتوان خوب گفت، بر همه معلوم است که استقراض بد است، و نگارشات در این خصوص توضیح واضح، از اینکه دانیان وطن عزیز هر روز بیک لباسی این مسئله را مطرح مذکره بفرمایند، آیا اصل و فرع این وجه استهلاك خواهد شد؟ امروز روزی است که برادران وطن باید غیرت کرده دامن همت بکمر زده چاره بجویند و راهی باندیشند که از قید رقبت استقراض رهائی یابند، نه اینکه عیوبات استقراض را که بر همه کس مبرهن است بشمارند،

و اسکمی وزراء مختار محکوم حکم اولیای دولت و اولیای دولت در تحت امر و اراده شخص سلطنت بودند، اگر هر روز این مسئله را مطرح قرار دهیم دوره تسلسلی حاصل میشود، پس بهتر اینست از عیوبات واضحه جستن صرف نظر کرده، تمام ایرانیان یکدل و متحد

است. این بنده بعنوان يك مسئله اکتفا می نماید که قیاس بدست آید.

سنة ماضیه بجهة شهرت دولت بنایم آب انباری جدید دویارچ شهر گذاشت. اولاً محل حفر آن را مقابر مسلمین قرار داد، قبور را صاف کرد و طرح ریخت، نای در ادای اجرت و حقوق کار گذاران و استادان هر صنفی چنان محاطه و مساحه نمود که کار بمنازعه و محاکمه انجامید. بلکه با بعضی به فحاشی و اوباشی سلوک می نمود، تمام مردم زبانت به طعن و مذمت میکشوند تا وجهی از او دریافت می نمودند، در این کار که بحساب خود خیرات بود چنین آتش عمومی مشتعل ساخت که جان مرده و زنده مسلمانان را سوخت، از سوء نیت آن آب انبار هم آب گبر شد. هذا ما عندما فاعتبروا يا الیابصار

مکتوب از درجز

این دعاگویان محمد حسین بیگ و حاجی قربان بیگ خائف مرحوم آقایی صاحبکار درحزی از ظلم و تعدیات منصور الملک حاکم درجز مدت هفت هشت ماه قبل از زلف و فرزند و از وطن فراری شده باستان عرش بنیان امام نامن و ضامن غریب مدفون خراسان بنام برده ایم، این مدت هشت ماه شب و روز بدار الخلافه طهران این قدر از بی حسابی و تعدیهای منصور الملک عرضیه و تلکراف نمودیم که آخر الامر از بی جلی به سک آمدم بعد از طارش شدن دعا گویان سه نفر در بدست و ششم شهر صدر منصور الملک بآراق های زبده پنج از شب رفته روانه نمود که بروید زنان عارضین که در بیرون شهر در باغ خود منزل و مأوا دارند بی آبرو نموده برگردید

آن سه نفر که مأمور این خدمت شدند یکی برادر زاده منصور الملک بود و دیگری بهرام نام و سوم حسین قلی نام درحزی، اینها رفته در شده خانه دیوار باضرا خراب کرده باغبان فهمیده چراغ روشن نموده این سه نفر بشرق دست داخل شده چراغ را خاموش نموده زیاده بر آنچه تصور شود به زنان و اطفال اذیت و آزار رسانیدند

صبح میان چهار سوی درجز گفتگو شده

زنها دست بجه های خود را گرفته آمده بچهار سو فریاد نموده اهل الناس می دانید چه ظلم با زنان در نبودن شوهران وارد آورده ازین هیهاتو مردم بهیجان آمده قصد ریختن بدار الحکومه کردند

منصور الملک خبر دار شده امام جمعه را با قاضی همراه برداشته مردم را برگردانیدند، بی چاره بی صاحبان دیدند خبری شد و قائده نه بخشید بنه بردند به کار گذاری سه چهار روز آنجا متحصن بوده کارگذار هم بتسمی که میدانید درین مواقع باید قائده برگیرد گرفته ربورنی و محکوس بدار الخلافه طهران داد.

عاقبت ارجانب دولت حکمی به ایالت خراسان رسید که این چه ظلم است تحقیقات لازمه را به نمایند، در ارض قدس بعد از سه روز دعاگویان اطلاع یافته به مجلس محترم رفته ظلمهائی که وارد بر ما شده بود عرض نمودیم، از مجلس محترم هم به ایالت اطلاع دادند مأموری میرزا علی اصغر خان نام پیشخدمت حضور بدرجز فرستاده شد که آمده تحقیق نماید از مرتکبین صد تومان و بچاه تومان گرفته هر چه که دعاگویان بکله زده آه و فریاد و ناله کردیم قائده نه بخشید و در عوض کونک هم نوشجان نمودیم

دعا گویان تقدأ بهر قسم یا بایم و هر چه هم در منزل اسباب زنده گانی داشته آسم بفرات رفته مأمور ایالت خدمتانه هم می خواهد، همین قدر جان نزاران توقع و خواهش مندیم محضاً که این ظامی که دعاگویان وارد آمده در روزنامه بنگارید و در نزد خدا و رسول اجر جناب عالی ضایع نخواهد شد روز قیامت نزد حدت دامن گیرت هستیم اگر خواسته باشیم صرائض را تماماً شرح دهیم

(مثنوی هفتاد من کاغذ شود)

مرتبه اول جناب منصور الملک دعاگویان را در درجز گرفته شش ماه دورگار محبوس و همراه کونک و سیاست بی جبهه و جرم می نمود، تا اینکه به تدبیر گریخته بارض اقدس آمدم ناحق بی آبرو شدیم خوب رسیدگی نماید آبروی مان که تمام شد و کسی هم که بفریاد مان نرسید اصاف دهید در چنین مقام چطور گذران معاش نمایم خدا شاهد و گواه هست مانند آدم دیوانه صبهوت و سرگردان هستیم

مکتوب از کرمان

قابل توجه وکلای مجلس ملی

چون اخبار نگاران و وکلای کرمان گویا هنوز ملاحظه از مستبدین دارند و از حق نویسی در اعمال مستبدین کناره گرفته اند، خداوند همه ما را توفیق وطن برستی کرامت فرماید، لکن نگارنده محض رضای خدا وضع این مملکت را عرض میکنم که وکلای مجلس ملی واقف باشند

کرمان فی الحقیقه دارالامان است. مردم آن فقیر، لوطی بزرگ هرگز بدانته، دزدی کمتر واقع میشود و ممکن نیست دزد در کرمان گرفتار نگردد، ایلات کرمان به يك سیاست ترك دزدی نمیابند، اگر مردم را واگذار نمایند خود آنها طالبات را بشهر می‌رسانند. علای این شهر مطیع امر حکومت گاه انگشت گردان حاکم میباشد.

ولی از وقتی گفتگوی سلطنت مشروطه و مجلس ملی فراهم آمده عمداً این شهر و این مملکت را خراب کردند، از علای شرع و قضات بزرگ این شهر جناب آقا باقر می‌باشد و البته این جور علما که قضاوت می‌نمایند و مداخل فوق‌العاده دارند زیاد تر محکوم حکم حکومت می‌باشند، اگر نباشند حکومت احکام ایشان را اجری نمیدارد، همینکه اجری نداشت مداخل مسدود و ممنوع میشود، البته در اخبارات شرح ماجرای اهالی قریه سرآسیاب و عریضه آنها بداره حبیل‌المتین و تظلماتشان بمجلس ملی و کتک زدن آنها را بسر آقا باقر میرزا علی محمد ملاحظه فرموده اید هرگاه در واقعه اول که میرزا علی محمد یکنفر را مضروب ساخته حکومت مؤاخذه فرموده بود دیگر آقا زاده جرأت این همه بی‌اعتدالی نداشت، مطلقاً حکومت مؤاخذه نکرد، روز بروز اسباب جرات میرزا علی محمد شده تا رعب حکومت تمام شد

از جمله چند نفر الواط محله میدان قلعه‌ها که سر دسته آنها محمد مولا نام دارد مهمانی کرده که حامی وی گردد، محمد مولی یکنفر جولای زاده و شاگرد شالباغ است که قابل اسم بردن نیست، وفق دید آقا زاده آقا باقر از او تعلق میگوید و او را مهمانی

می‌کند خر خود را بالا بست، تا يك اسمی نند کند چنانچه بی‌احترامی به یکی از نظار نموده صیحه و شربل خوردن و اعمال او را بحکومت عرض کرده، او را گرفته حبس کرد، آقا میرزا علی محمد بسر جناب آقا باقر نزد حکومت وقته از او شفاعت نموده، حکومت اعتنا نکرده او را تنبیه فرمود، این فقره بر آقا میرزا علی محمد و جناب آقا باقر ناگوار آمده قهر کرده از شهر کرمان خارج شدند، حکومت آنها را مراجعت داده محمد مولا را مرخص کردند، محمد مولی که جزو حشرات الارض، هاشم نیز محسوب نمی‌شد وفق دید يك مجتهد و قاضی بزرگ شهر محض خاطر کثافات مآثر او از حکومت قهر کرده خارج شدند خر بود اخر شد روز قبل شب جمعه يك بطری عرق و يك قداره بدست گرفته با دوسه نفر اقربا خود عرق زهر مار کرده در بازار مسلمانان شب جمعه خود نمائی کرده دوسه جا نشسته عرق خورده شای و هرزگی بمردم کرده یکنفر نایب فرج که مرد کاسب فقیری است بمردم بازاری ملامت کرد، که چه قدر بی‌غیرت و بی‌مانوس و بی‌حرنت میباشید، این بی‌دین را نمیزنید نمیگیرید بالاخره محمد مولی که فراش های حکومت او را گرفته بودند دهاسی نمایند فرار کرده بخانه آقا باقر می‌روند بست می‌نشیند و در بخانه مجتهد مزبور دوسه زخم بسر نایب فرج می‌زند

حالا شما اوصاف دهید این بنده نه آقا باقر را می‌شناسم نه بسر ایشانرا کاملاً دیده‌ام مگر از عبور، و نه عرضی با آنها دارم، نه هرگز نفع و نقصان از آنها دیده‌ام، لکن غیرت ملی و دین مرا محرك این مطلب شد که آیا شخصی که خود را مجتهد میگوید و هر شب بسر او نماز جماعت میخواند و لو اینکه مامومین چند نفر از مثل محمد مولی اند، آیا بکدام عرف و شرع مذهب روا میباشد، که شخص مست بی‌دین لوطی را که در بازار کفر گرفتن او شنیده شده بخانه خود پناه دهد و حمایت نماید، در صورتیکه یکنفر را چند زخم مهلك زده است

حکومت نیز چون باستان مقدس دارالشرع شریف که بمطاف ملايك آسمان است، پناه برده دیگر متعرض گرفتن او نشده و اکنون در خانه جناب آقا با نهایت

آسایش نشسته بخارج اورا آقا زاده التفات می نمایند ،
بلی این فخره اشخاص نا بحال برجالت و مال و
عرض و ناموس مردم استیلا داشته ، حالا چه طور
مجلس میبخواهد دست آنها را کوتاه نماید ، و حکام
بلاد نیز معلوم است چرا جلوگیری نمی نمایند

مکرر قسم بخالق زمین و آسمان میخورم هیچ
عرضی جز خدا برستی و اطلاع دادن بوکلای مجلس ملی
ندارم ، يك داماد این مجتهد عدل السلطان ضابط بك
بلوك اقطاع بود ، می گویند بیست و دو هزار تومان
مخلوق خدا را جریمه و تاراج کرده ، با سر کردهای
افشار ساحلته نمیکذارند ، طرضین بشهر بیایند رعیت
فقیر از افشارهای دزد می ترسند ، قریب دویست نفر
نا بحال آمده دوازده هزار تومان از آنها ثابت شده و
جریمه کرده است ، نظار و وکلای کرمان رسیدگی
کرده چون حکومت احقاق حق نمی کند برادر
عدل السلطان نیز نایب الحکومه میباشد ، لهذا نظار از
رسیدگی استغنا کردند ، يك داماد دیگر جناب مجتهد
محمد خان سرتب ضابط حیرفت است ، مال رعیت را
دزد برده دزد حاضر است علاوه الاغهای آنها در طویله
ضابط است ، به يك قسم دادن بچاره رعایا نذاعت دارند ،
محمد خان میگوید اگر بمن قسم بدهند از دروازه
شهر که بیرون میروم تاجیرفت را تاراج میکنم ، یعنی
یاغی خواهم شد ، مع ذلك حکومت دادرسی نمی فرماید ،
در صورتیکه قادر است فوراً يك نفر دیگر ضابط حیرفت نماید
البته باین وضع روز بروز مملکت خراب و دار
الامان - دار الحرب خواهد شد ، دار الظلم خواهد شد ،
رعیت فقیر بچاره چه خاك بسر کنند با صد تومان هزار
تومان خرج کرده بکماه در شهر معطل شده داد
خواهی نمی شود ، میروند عقب کار خود ، البته تمام رعایا
باستبداد سابق راضی می شوند ، از همه بالا تر حکومت
بوکلای محلی و نظار حکم می کند رسیدگی نمایند ، يك
کله حرف حق نمیزنند تهدید قتل آنها را می نمایند ، حالا
باید گفت مخبرین اخبارات نیز حق دارند ، که اخبارات
صحیحی نمی نویسند سوای چند شهر که هواخواهان مجلس
ملی داد مردانگی را داده و آنها قتل وفارت شده باقی
شهرها همین قسم است وکلای کرمان اینها را خوب میدانند ،
اگر از خدا و روز جزا و ناموس ملی و خدا شناسی

وطن برستی چشم به پوشند البته مارا تکذیب خواهند کرد
بهر حال بعد از آنکه یکماه است با سر مجلس و
حکومت وکلا بکار رعایای اقطاع و افشار رسیدگی
می نمایند و تا یککدر چه حقوق مردم ثابت شده
حکومت جواب داده است - اولاً نظام نامه نیامده که
مجازات معین باشد - ثانیاً عدل السلطان بدون قوه جبره
یکدیگر نخواهد داد و از قوه من خارج است ، بزور
حقوق رعیت را بگیرم ، آیا بعد ازین محاکمه و عدالت
این رعایای افشار که مجدد بر کردند دیگر ابقا و مال
خواهند نمود؟ کلیه اتفاق معمولی برای رجال دولت و
ملت نیست

لشکر نویس جدید آمده میان افراد سرباز و
صاحب منصب شهرت دارد که مبالغ چهار هزار تومان
تقدیم داده ، مأمور کرمان شده ، در صورت وقوع
چه طور مجلس حافظ حقوق ملت و دولت است ،
دیگر بچه امید قزاق راضی بصاحب منصب ایرانی
گردد

هرگاه امنای دولت نمیکذارند خیانت و خدمت
بعرض ولی نعمت و شاهنشاه ججاء برسد ، چرا وکلای
مجلس بی برده خیر سلطنت را بسته سینه عرض نمیکند؟
بواسطه بیرون کردن یکنفر تاجر نما میرزا عباس بزدی
محترماً تمام صداهای شهر کرمان تمام شد ، مگر رعایا را
چه قدر احق میدانند؟ از یکطرف يك نکره شالیاف
محمد مولی لوطی را گرفته رها می نمایند ، از یکطرف
یقین دارند در طویله و خانه جناب آقا باقر میباشد ،
از یکطرف قزاق مامور می نمایند در بلوکات بروند اورا
پیدا کرده بگیرند ، از یکطرف نظار را مامور رسیدگی
امدنیات ضابط اقطاع می نمایند و همینکه یکماه زحمت
کشیده مدال داشتند بآنها میگویند صلاح شما نیست
اصرار نمائید باید در این شهر زندگی کنید ، بشا
صدمه میزنند ، بقول کرمانی ها کوسه وریش پهن یعنی چه؟
حکام یکدقیقه می توانند نفاق ملت را بردارند
همه را متفق نمایند چنانچه ، وضع همدان شاهد است
تمام اختلافات از خود حکام میباشد ، مگر مجلس
شش ماه است نظم شهرها را بخود حکام واگذار
نرموده؟ در مجلس طهران میگویند اسباب مجرمه نداریم
مگر این سرباز و سواره خرج شده ، ثلث آنها را

اگر جیره موجب دفعه بجهت نظم يك مائت کافی است، و حال آنکه رعایا مالیات را میدهند، در هیچه موتی که ندای مجلس بلند است در مثل اقطاع و افتسار که محل تمام ایالات کرمان است، در هیچه هزار تومان مالیات ضابط بیست دو هزار تومان غارت کرده، میگویند رعیت مالیات نمیدهد

آه اگر از پس امروز بود فردائی

❦ اخبارات خارجه ❦

§ در مائت فرانسه قطار کالسه راه آلفی از (انجیرس) بسمت (بوئیس) در حرکت بود بفته مراده کالسه از خط راه آهن جدا شده در رودخانه افتاد ۴۰ قرازمسافرن مفقودالار و ۱۳ نفس دستیاب شده است § (برنس بورگهیس) در (کوئینسبرگ) وارد شد § دولت یونان جواب بابالی را نوشته که نهایت جد و جهد را دارد که اشرا خارج از سرحد نشوند ولی بسبب شرارت (بلغاریان) آنها نیز مجبوراند و امیدوار است در این خصوص مخبره با (سوفیه) دارالسلطنه بلغاریا نیز نموده شود

§ وقایع نگار (طمس) با کمال قوت می نویسد که لازم است دولت انگلیس (و بهاوی) را در اقصای شرق به قبضه خود نگاه دارد

§ والا حضرت خدیو مصر وارد پاریس شد

§ پادشاه (سیام) وارد (برلن) گردید

§ در مجلس اعیان انگلستان (لارد الکن) اظهار داشت که مسوده عهدنامه را که کیسیون (بروکل) درباب ترمیم عهدنامه شکر نموده اگر سایر دول اروپا امضا نمایند دولت انگلیس نیز امضا خواهد نمود

§ مسوده قانون شورای هند در مجلس شورای انگلستان بار دوم قرائت شد

§ در مجلس شورای انگلستان مسوده قانون شورای هند بار سوم نیز قرائت شد

§ (مسترماری) وزیر هند در حراب (مستروگریدی) اظهار داشت که عدالت المسالیه بجا بدریق میتواند سزای بغیان (لامور) را تجویز کند، و رای حکام محکمه مذکوره در این باب بیشتر قرین صواب خواهد بود، ولی در خصوص سزای تازیانه با حکومت هند مخبره خواهم نمود

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان در دفتر اطاعه بنای یادگار (لارد کلایو) (۱۰۰۰) لیرا مرحمت فرمودند

§ در (بلغاست) افواج (میدیسک چهارم - ساسک - و ایسک) در شهر گردش میکنند

§ (مسترکاریگی) (۱۰۰۰۰۰) لیرا در دفتر اطاعه، بیمار خانه ساطق بلا شرط و قید مرحمت نموده

§ دوات روس داده دارد که در سنه ۱۹۰۷ دو چهارجنگی بزرگ سازد، نقشه آن در اداره بحری کشیده شده هر يك از بی دو چهار دارای (۱۹۹۷۰) طن و حامل ۱۰ مراده نوب ۱۲ انچی خواهد بود، و خلی سریع السیر خواهد بود

§ در کانفرانس (هیک) نماینده دولت (بازیک) تحریک نموده که اعلان سنه (۱۸۹۹) را کاملاً بحری دارند که وقت محاربه از فوق (بالون) چیزی زیر انداخته نشود، نمایندگان دولین فرانسه و روس اظهار داشتند که این رویه مورت سردی میدان جنگ می شود (مستری) نماینده دولت انگلیس اظهار داشت که محاربه بر و بحر جبهه اتلاف نفوس کافی است هیچ لازم نیست محاربه هوایی نیز هم مزید شود بسبب نا اتفاقی آرا این تحریک خارج از موضوع بحث شد

§ سرکشان مستخدمین (بلغاست) دیروز کار خانه آرد سازی را آتش زده، فوج محافظه خبر دار و بزودی حریق را خاموش کردند، بهیچ وجه نقصان وارد نیامد

§ (کرنل ایلیت) که در حمله (گوربدجک) مجروح (بلغاریان) شد و اشتباهاً گرفتارش نموده بودند باین امید که وجه نوان بگیرند، اتفاقاً فوج عثمانی موقع رسیده از دست اشرا رنجانش داد

§ (مستردلین) اعلان داده که (دیوک آف کنات) بمهد (فیلد مارشل - کبدرنجیف) و (های کشر) مدیرانه مقرر گردید

❦ مکتوب از تبریز ❦

بر عموم وطن پرستان آگاه پوشیده و مستور نیست که استقلال و ترقی يك مملکت منوط باستعداد قوه دفاعیه و انتظام امور عسکریه آن مملکت است، و انتظام امور عسکریه موقوف بمالیه دولتی

و بانگ ملی. و بانگ ملی تاسیس نمیشود و قوت نمیکرد مگر از ثروت ملت، و آبادی مملکت، و ثروت مملکت و آبادی بسته بامنیت تامه میباشد، و امنیت تامه حاصل نمیکردد مگر باتفاق و اتحاد عموم و وضع قانون مساوات پس واضح است اگر در میان هیئت اجتماعیه يك مملکت اتحاد حقیقی و اجرای قانون مساوات باشد نه از دشمن داخلی اندیشه و نه از خصم خارجی دهنش و وحش نخواهند داشت، همینکه عموم ملت آگاه شدند که در خیر و شر و نفع و ضرر يك و بد وطن مقدس شريك و سهم اند، لابد يك دل و همدست در راه محافظه وطن و ترقی مملکت بنوع جان سپارانه خواهند کوشید

پس قانون مساوات است که موجب اتحاد و یگانگی دولت و ملت و باعث استقلال و ترقی وطن میباشد، قانون مساوات است که بهر مملکت قدم نهاده ریشه جهل و نفاق و خود بینی را کند.

قانون مساوات است که مغربیان را از بلاد عرب به تسخیر ملك شرق دعوت نماید.

قانون مساوات است که دولت مختصر زاپون را با عظم دول روی زمین چیره می سازد این الفاظ محدود که اورا قانون مساوات میگوئیم بقول حکما سزاوار بود که نوشداروی ملت و دواي فقر و ذلت مملکت می نامیدیم در صورتیکه اعلیحضرت شهریار جوان بخت تاجدار عدالت کمتر کامگار باعطاء مشروطیت نامه ملت نوازی و رعیت پروری را فرمودند، و امنای دولت و وزرای با سیاست در این درجه خبر خواه وطن بوده و جداً میکوشند، لهذا (بمقتضای الناس علی دین ملوکهم) ما ایرانیان را لازم و بلکه واجب است که رشته حبل المین اتفاق و اتحاد حقیقی را از دست نداده و متمسک بعروة الوثقی قانون مساوات بوده تا قدم بجاده صراط المستقیم نهدن و ترقی نهاده، در رفع احتیاجات وطن عزیز که از نیاکان محیب ما یادگار است با جان و دل مجذبه بکوشیم.

تا توان بر مسند عزت نهادن پای خویش

از چه باید کرد در خاک مذات جای خویش

فعلیها ای منتخبین دارالشورای مقدس ملی وای وکلای غیور ایران دامت ثانیاتکم، وقت تنگ

است و وظیفه شاه پس بزرگ، امروز چشم چهل کرور مسلمین لحظه مقدسه ایران بر حرکات و اقدامات شاه ناظر است، مسئولیت شاه هموزن مسئولیت دارالشورای فرانسه و آلمان و انگریز است، کار نا کرده پس زیاده داریم، در این صورت هر چه تمامتر با اقدامات مجدانه حکیمانه شب و روز در راه ترقی دولت و ملت کوشیده باشید و هر چه زود تر در انعام قانون اساسی توجهات کاملانه فرموده که عنقریب تمام شده و بموقع اجرا گذارده شود و با اطمینان تمام و فراغت ما لا کلام در همه بلاد اسلام مشغول دعاگوئی عمر و دولت اعلیحضرت اقدس شهر یاری بوده، و هر کس از افراد ملت بنا بوظیفه خود اقدامات مجدانه نمایند و از همه بلاد و امصار ایران در تأسیس بانگ ملی که علت غائی مشروطه و ترقی ملت است اقدامات نمایند،

چنانچه دو ماه قبل در تبریز يك مجلس بجهت تأسیس بانگ ملی و تحصیل کار خانات کاغذ سازی و جلواری باقی در بنده خانه منعقد شده که مرکب از اعیان و تجار آذربایجان بودند که ظهر ورقه نام ایشان اعلان شده بخدمت عالی فرستاده که محض جریان خون در ابدان انبای وطن در نامه مقدسه حبل المین درج فرموده باشید که بحال ملت و دولت مفید خواهد بود، که شاید ایرانیان را از بادی جهل و غفلت بر سیل ترقی و مدنیت آورد، بلکه يك قوم یابیه در آذربایجان بشود يك دستگاه قاپریك کاغذ سازی آورده این ملت را از این احتیاج ناموس بردار که تا حال بجمع اسکا مات الهیه را و کتاب مقدس خودشان را در کاغذ فرنگ می نویسند. مستدعی است که این درجه مخاص و این اعلان را درج فرمائید

(خبر خواه ملت و دولت)

(حاجی محمد علی حریری تبریزی)

❖ اخبار ❖

چنانکه انسان بواسطه دوران و جریان دم زندگانی و تعیش مینماید، همان طور هم هر مملکت محتاج يك حرکت و جریان خوف مضوی میباشد، این خوف مضوی و باطنی که بجهت ابقای يك ملت لابد منه می باشد بلاشك و تردید و بدون بحث و نقیب کثرت تعاطی

و فزونی معاملات است، کمزرت تعطی و فزونی معاملات بسته و مربوط به تشکیل و تأسیس کبابیها تشکیل، و تأسیس کبابیها موقوف با ایجاد بانک ملی میباشد، ایجاد بانک ملی در تحت اتحاد بعمل در آید، یعنی این يك فقره چون علوم متعارفه هندسی ثابت و محقق است لازم باقامه راهنمایین ودلائل نمیشد، بواسطه این ملاحظات جناب مستطاب حاجی علی اکبر آقا تاجر حریری که يك تن از مردان غیور با همت می باشند به تشویق غیرتمندان وطن در (۲۹) شهر محرم الحرام مجلسی مرکب از آقایان و اعیان و نجار تربیت داده مذاکره بانک ملی مطرح مذاکره گردید، و در اختتام مجلس جناب معزیه الیه منعقد شده بودند که در صورت سرگرفتن بانک ملی تأسیس یک دستگاه کاغذ سازی که امروز برای مملکت ما الزم و اوجب از اغلب ماشین ها و دستگاه ها میباشد وارد تبریز نمایند لهذا مکتوبی درین باب به مهتممین کارخانجات کاغذ سازی اروپا نوشته از چگونگی لوازمات این دستگاه استفسار فرموده بودند، اینك جواب مکتوب حضرت مشارالیه مروور رسیده ذیلاً ترجمه و عرض میشود

(مکتوب مسیو کاپسون در جواب فابريك كاغذ

سازی)

خدمت جناب حاجی علی اکبر آقا تاجر حریری دام بخدمه عالی عرض میشود، تعلیمه عالی از اول شهر حال زیارت گردید، حال که تاریخ (۱۷) میباشد خدمت عالی معروض و رای خود را اظهار میدارم، در باب فابريك كاغذ که بنده را طرف سؤال و مشورت فرموده بودید عرض مینمایم، که تأسیس و تشکیل يك فابريك كاغذ سازی در مملکت محتاج است بواردات و کیفیت همان مملکت قبل، از آنکه چندان مخارج بوده باشد اولاً در خصوص غذای و مواد لاری ماشین باید تأمل کرد و بصورت رسانید

ثانداً باید دانست که چه قدر كاغذ در همین مملکت

فروش میرسد و چه قدر موجوده باشد

ثالثاً باید فکری کرد در خصوص آوردن این ماشین

های کران و کلمت از دریای پاریس الی کارخانه همین ماشین که از روی استراحت باشد

رابعاً باید در سهولت و امکان در آوردن ذغال

فکری نکرد که غیر از قوه محرك که آب است برای خشکانیدن كاغذ و حاضر کردن خیر او بخار لازم دارد و برای او ذغال لازم و اگر ذغال حاضر نباشد هیزم بقدر کفایت باید مهیا داشت تا سباب معطلی نشود

مثلاً چندی قبل برای كاغذ همین کلم

خورده کتان و غیره استعمال میکردند، از این مواد روگرد به کیانی و از یکطرف قاربه كاغذ رو پوست گذاشت، در عهده نکرده مجبوراً چوب های نرم را غذای آن ماشین کردند، که حالیه ترقی ما فوق کرده است، پس بجهت آن يك جنگل لازم دارد که معین شود و از همین چوب یافته باشد،

امیدوارم که در شهر شما همین کهنه ها کفایت نموده باشد ولیکن در پاریس ما وجود نجار کهنه که از دهات می آیند و همه وقت نکه میدارند باز وقتی باشد که اسباب معطلی میباشد، و يك ماهی نیز در پاریس دارد که همین کهنه ها را برای نساجان جمع مینمایند تا مخمل بسازند، فلذا چوب را بکار میبرند، و این را هم بدانید و معین بکنید که چه قدر كاغذ نوشتنی و چه قدر كاغذ چاپی در مملکت خرج و استعمال میباشد از گمرک سؤال نمائید میتوانید بدانید و چگونگی و مصرف او را معین خواهند کرد، که در یکسال چه قدر خرج میباشد، کلیه باید جمیع لوازم یکساله را حاضر کرد، بعد ماشین را تشکیل نمود، و جنابعالی چگونگی راه ها را از من بهتر میدانید، من از روی نقشه دیده ام میان دریای مارندران و تبریز خیلی مسافت است و کوههای بسیار دارد، باید فکر او را هم نموده باشید تا حمل و نقل ماشینها آسان باشد،

مجدداً عرض مینمایم ماشین را چند چیز لازم است اول آب شار باید بالا باشد - دوم باید قدر آب معین باشد که در تابستان و هوای خشکی چه قدر میباشد، بواسطه این دو چیز معین میتوان کرد که چه نوع ماشین لازم است و چه قیمت است، این فکرها باید قبل از تشکیل باشد تا آنکه خرج سهیم شده باشد در اعتقاد بنده این است که یک نفر مهندس از اروپا حواسته بایند که بیاید به تبریز و این همه فکر و کیفیت را ملاحظه بکند و خودش هم مسئول از چگونگی بوده باشد و دو سه ماه گردش کند و

فدوی بابت خرج کنید. قریب دو هزار فرانک برای خرج این شخص قبل از آن که صد هزاران فرانک ضرر کرده باشید و مایه گذاشته شود

فدوی هم حاضر در خصوص جوایز همین مهندس از فرانسه اگر شماها کفیل خرج او باشید هم منتظر فرمایشات عالی میباشم و خیلی اقتضای مشورت و سؤال جناب عالی دارم (جا کر کپوسون)
(تحقیقات دیگر)

حضور مبارک جناب قبله گاهی حاجی علی اکبر آقا حربی دام ظلّه العالی شرفیاد .

تصدقات شوم - در خصوص قافله کاغذ و مدقل و ماکنه اب بیرون آوردن با چند نفر قومی محلی مطلع ملاقات کرده مذاکره نمودم. هیچ یک نمیتواند قیمت بگوید. قرار کردم بنویسند بفاصله ماکنه هم قیمت و هم عکس ماکنه ها را بفرستند و مخارجی تقریر بنویسند. سه جور یکی با آب - یکی با لکتر باندگیری. سوم با آتش متحرک شود. هر یک را سوا سوا اطلاع دهم و نویسانید هرگاه خود شان هم شراکت نمایند اتم میشود. انشاء الله معلومات صحیح بعد از بیست روم داده میشود. با کتبچه ها خیلی کار خوب است. خدا انشاء الله موفق نماید .

حضور مبارک حضرت سفیر کبیر دام مجده مشرف شده در این خصوص مشاوره نمودم فرمودند . فافره کاعده خوب است و واجب است. چند سال در سویس بوده در شهر استکول (موسیومنی) او در اینجا قوسول بود خردش فافره کاغذ داشت رفتم تماشا کردم . مشارالیه بمن گفت اگر بکنفر با من شریک باشد یک فافره در ایران میگذارم . حالا با آن آدم حضرت اشرف مکتوب نوشت هم افکارش بداند که شریک میشود یا نه و هم معلومات خوب گرفته باشد . ان شاء الله بعد از سؤال و جواب عرض می شود ولی باید بن فافره یا در استرآباد یا در مایه دران باشد بهرست این کاغذها همه از هیزم و درخت میشود باید در نزد جنگل باشد که هیزم ارزان شود. و لا در تبریز قیمت هیزم سرفه نمیکند و بیه که خیلی گران میشود هیچ سرفه ندارد . باید موقع خوب ملاحظه شود که سرفه نماید . باری ماکنه اب بیرون آوردن

جناب سفیر میفرماید در ایران میشود مگر در دریا کنار باشد و حوالی بلند باشد که شش فواره آب بیرون آید. مصلحت ندانسته با همه این دو ضرر هست در این خصوص اطلاعات دارد اثر پیدا نکردم. انشاء الله ملاقات نموده هر چه افکار دهند بخدمت عرض میدارم . باری در اعتقاد بنده در این روزها با وضع ایران مشکل شراکت نمایند. غزیه ها خیلی شلوغ میشوند. خداوند رحم بر حال ملت دولت نماید همه آقایان مرض بتدکی و سلام برسانید. (قل الحاج محمد باقر حربی)

یکماه قبل که از آقایان تجار و اعظم شهر برای تشکیل بانک ملی و تأسیس کارخانجات کاغذ سازی و غیره که در بنده خانه مجلس بود و حقیر هم در این خصوص مجده بعضی مکتوبات که فرانسه و آلمان و اسلامبول نوشته و اطلاعات خواسته بودم. جواب مکتوبات حقیر متدرجاً خواهد رسید. ولی اعتقاد خود حقیر این است که مروزه تکلیف ما ایرانیان

اول اتحاد و اتفاق عمومی است

دویم امنیت نامه

سیم بانک ملی

چهارم استخراج معادن ذغال و نفت

پنجم تحصیل کارخانجات است که شرکت نموده قائم بشود

(خیرخواه وطن - اقل الحاج علی اکبر حربی)

چنانکه عرض شد آوردن این دست گاه بسته با حدت بانک ملی میباشد و آنهم معلوم است که باید با تحد و تدق صورت وقوع انجام پذیرد

- دعوة الانام -

(از عرق عرب)

(شکر خدای که آنچه طاب کردم از خدا)

(بر آن چه مطاب خود کامرات شدم)

خدای را شکر که آنچه سالهای سال عقلا و هو خندان ملت در آرزویش خون دل خوردند و عشی که روانشان شادباد حسرتش را یکور بردند. و عهده این ارجاع دین و غیرتمندان مسامین در حصول زحمت ها کشیدند. محکم (من جد و جد) بدیدارش

لایل شدند و سلطنت مشروطه ماده تشکیل کردند ولی در این اوقات چون مستبدین از بکار بردن قوه جبریه در مقابل اتحاد ملت نادرجه مأیوس شده اند ، لهذا از راه دیگر بیرون آمده به بعضی اشتباه کاریهای بی معنی حقاء ملت بخود جذب نموده که کلمه تفاه درمیان ملت انداخته و این اساس سعادت داری را برهم زنند

و چون با تلکرافات و مگایب مفسدانه برضد مجلس شورای مسلمین حجج اسلام نجف اشرف دام ظلالم را آسوده نمیکذارند و با القآت شیطانی عالمی اعلام را بریشان خیال میکنند هیئت استبداد عجب حیلها را بکار برده اند ، از یکطرف باسم مشروطه طلبی و حریت خواهی بعضی لواط کفرآمیز بنام مجاهدین قفقاز نزد حجج اسلام میفرستند ، بخيال اینکه بتوانند اشتباه کاری بکنند ، و از طرف دیگر مختکرین و عالم نمایان بی انصاف را در مرکز پایتخت جمع کرده و های هوی بکار انداخته هرروزی یکبازی بیرون می آورند چنانچه در این ایام اخیر ۱۵ جمادی اولی اجتمع کرده در شاهزاده عبدالعظیم (ع) متحصن شده اند ، ظاهر حالشان میگویند ، چون مردم درطاب حقوق منصوبه خود قلم و زبانشان آزاد شده و به ظلمه و مختکرین لعنت میکنند و مورد لعن آنان ماها میباشیم ، لهذا ما احد و کافر شده اند ، خدای را انصاف دهید ، کدام يك از دورنماجات يك کلمه نوشته که مخالف با شریعت محمدی باشد ، دیگر اینکه میگویند بعضی از مجلسیان عقاید فاسده دارند از همین اشخاص سؤال میکنیم آیا نتایج مجلس که وضع قوانین صرفیه ماسکبه است از این همه قوانین که وضع و امضا شده کدام بندش مخالفت با شریعت مسلمانی دارد ؟ والله ، بالله اینها همه بهانه است اینها را دل بشریت نمیسوزد ، موقوفی نیول و تسعیر این اشخاص را بخریب اساس مشروطیت واداشته ، که هر روزه تلکرافات و اسلاما به نجف اشرف میزنند ، دیگر نمیدانند که حجج اسلام را ساحت مقدس از حمایت مختکرین بری است ،

بس چرا از میان تمامی علماء ایران این چند نفر انبار دار را دل بشریت سوخته ، آیا میشود تمامی سن کرور نفوس محترمه ایران را در مقابل این چند

نفر مقصر بنداشت ؟ نه والله نه بالله ! اینك بزبان حال میگوئیم که تا بحال هرچه کرده اید بس است ، دیگر بعد از این شماها نمیتوانید که قوت مسلمانان را در انبار های خود حبس کرده و تمامی فقراء مسلمین با اطفال صغیر خود گرسنه بخوابند ، هیچ زمان حجج اسلام نجف اشرف شما را به حبس قوت مسلمین حمایت نخواهند کرد ، و مکر و حیلمای شما بخرج ایشان نخواهد رفت ، اراده خدای برقی و نجات ایران تعلق گرفته ، شماها نمیتوانید ما خدای ظلم ستیزه کنید (و مکر و مکر الله والله خیر الما کرین) را بخوانید ، اگر چنین نبود والله که لفظ مشروطه بزبان ملت ایران جاری نمیشده همین مشروطه که شما را به ترك احتکار و نیول و تسعیر مجبور نموده ، عن قریب قوت و عزت زایله مسلمانان را مسترد خواهد داشت ، پس بیایید ، بیایید و داخل در حزب اتحاد مسلمین بشوید ، و رحم برادران دینی کنید ، پیش از این تیشه خود ضرضی بریشه مسلمانی زنید نمی بینید که دور ایران را مثل انگشتر حلقه زده اند و منتظر فرصت اند علی لعنت الله علی القوم الظالمین

مکتوب از پاریس

مسیو نوز وارد فرنگستان شده بتساکی شرحی باخبارات نوشته و ایران را توهین کرده است ، جناب آقا میرزا ابوالحسن خان وکیل فارس در مجلس شورای ملی بموجب غیرت و تعصب وطن پرستی شرحی در همان اخبار جواب نوشته ، بنده ترجمه کرده اینك میفرستم ، که در روزنامه مقدس درج فرمائید ، که ایرانیان بدانند نتیجه خوبی های باین قبیل اشخاصی این است که بدست مان میدهند ، تا اقلأ تجربه برای آتیه حاصل کرده باشیم (وطن خواه)

پاریس ۱۹ ژویه ترجمه از روزنامه نوبورک هرالد
(مسیو نوز دروضع ایران)

بموجب خبر وقایع نگار هرالد از بروکسل مسیو نوز وزیر سابق گمرکات ایران الآن وارد بروکسل شده ، میگوید ایران در حالت انارشیکری است و شاه از حق سلطنت محروم و بکلی مقهور دست بلوا طلبان است ، میگوید شاه مقصودش دفع الوقت کردن است ولی دستهای ایشان بواسطه بی بولی بسته می باشد

مسیو نوز می گوید برای بازیکهای مقیم ایران

خطری نیست ، زیرا که ایرانیها می دانند که خودشانرا از خدمات آنها مستغنی و بی نیاز نمی توانند کرد
 پاریس - ترجمه از روزنامه نیویورک هرالد ۲۱ ژوئیه
 (این عقیده خود روز نامه نویسی است)
 ایران بواسطه تغییر وضع حکومت در انقلاب است
 مسیونوز اشتباه بزرگی کرده است . اعلیحضرت
 شهبازی با کمال میل بهمدستی رعایا برای سعادت مملکت
 مساعدت و اهتمام دارد

این جواب را جناب آقا میرزا ابوالحسن خان که
 یکی از وکلای فارس در مجلس شورای ایران است در
 مقابل اظهارات مسیونوز در روزنامه نیویورک هرالد
 نوشته است

جواب

خدمت مدیر هرالد عزیز صاحب . روزنامه شما
 یکی از روزنامه هائی است که مطالعه آن را برای
 خود مقید میدانم . و اخبارات صحیح و مملکت خودم را
 در آن جا می یابم . از آنجائیکه نمی توانم خبر دور از
 صحت راجع به مملکت خود را به بینم ، لهذا مبادرت نموده
 خاطر شما را مستحضر می نمایم . که آنچه مسیونوز وزیر
 سابق کمرکات ایران بوقایع نگار شما در ورود به بروکسل
 از گذارشات ایران اظهار داشته دور از راستی و
 صحت است . مشارالیه اظهار داشته که ایران در حالت
 انارشیکری است و شاه مقهور دست بلوا طلبها است .
 ابدآ حالت انارشیکری و بلوا طلبی در ایران وجود
 ندارد . ولی انقلاب و اغتشاش که لازمه اینگونه مواقع
 است موجود میباشد . چه می توان منتظر بود از
 مملکتی که صدهای سال بطور استبداد در آن حکومت
 شده است و حالا خوش بختانه بطرف مشروطیت سیر
 می نماید . چنانچه آن شخص محترم بتاریخ گذشته ملل
 اروپا برای تحصیل آزادی مراجعه می کرد هرگز کلمه
 انارشیکری را در خصوص ایران بقلم نمی آورد . اعتقاد
 من این است که مسیونوز اشتباهاً بلوا طلبا را بجای
 که اصلاح خواهان که مناسب و مقتضی این موقع
 است مذکور داشته

اعلیحضرت اقدس شهبازی نظر بقانون مشروطیت
 که بدر محبوس اعطا فرموده مایل هستند که با کمال

رأفت بهمدستی رعایای دولتخواه خودشان در خوش
 بختی مملکت و آزادی ملت ایران سی و اهتمام فرمایند
 مسیونوز در آخر اظهارات خود وقتیکه میگوید
 از برای مستخدمین بازرگی در ایران بیم خطری نیست
 دلیل بر این است که در ایران بلوا نمی باشد

در جواب اظهارات مشارالیه راجع به موطنان
 خود در ایران می گویم . چنانچه ایرانی ها مایل
 باشند در کمال خوبی می توانند خودشانرا از خدمات
 بازرگانی از انقضای مدت کنترل آنها مستغنی و بی
 نیازدارند . چنانچه بارش آنها قبل از انقضای مدت
 قرارداد اینکار را کردند . ولی باید عرض کنم که ایرانیها
 قدر و قیمت مدیران اروپائی را بخوبی می شناسند
 و از برای استکشاف منافع تروت ایران با کمال میل
 مدیران خوب از اروپا خواهند خواست . ایران همیشه
 قدم مدیران خارجه را گرمی میدارد . اما نه وزیری که
 از خارجه باشد (ابوالحسن خان)

اعلان

تاریخ سر جان ملکم مصور که نقشه ایران
 را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط
 خوب ، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود . کریس
 لین ، مازگام ، بمبئی . نزد آقا میرزا محمود
 صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین
 کلکته بقیمت دوازده روپیه بفروش میرسد ،
 اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر يك
 از این دوسرکز میتوانند رجوع نمایند ، نقشه
 ایران نیز علیحده بقیمت دو روپیه بفروش میرسد

ایضاً

یومیة جبل المتین بامسلاک و مشرب پانزده
 ساله خود در طهران اشاعت می شود ، هرکس
 در هندوستان طالب باشد در کلکته
 باداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک
 خارجه به (طهران - خیابان لاله زار - اداره یومیة

حبل المتین رجوع نماید. قیمت سالانه در ایران
سوی طهران چهل و پنج قران و در ممالك
خارجہ عموماً سی فرانک است
(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه ایست در حنک روس و ژاپون
که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هر کس خواستگار باشد بداره حبل المتین کلکته رجوع
نماید قیمت در هندوستان سه روپیه، ایران يك تومان
اجرت بست به ذمه خریدار است

خطار

جلد اول کتاب فاجعه (آیینر) که سرگذشت
يك زن وحشی و دارای مطالب عبرت آمیز و مسرت
انگیزه قابل مطالعه ارباب دانش و بنش است در تبریز
بطبع رسیده محل فروش آن خنابان مجیده کتابخانه شریفه
(وطن) میباشد هر يك از آقایان داخله و خارجه طالب
و مایل باشند رجوع به کتابخانه (وطن) در تبریز فرمایند.
قیمت در تبریزش هزار دینار در خارجه بعلاوه اجرت
پست هفت هزار و پانصد دینار به فروش میرسد جلد
دوم هم مندرجاً طبع می شود

مکتوب يك از مجاهدین نجف اشرف

واقعه عجیبه سراق عرب را لازم افتاد که
شرح دهد از چهار ماه قبل بین علماء اغساب عرش
قصاب در باب تصدیق و تکذیب مجلس مقدس ملیه
اسلامیه تشاجر واقع گردید -

در ۲۲ محرم الحرام ۱۳۲۵ حجج الاسلام آیات الله
علی الانام آقای حاج میرزا حسین و آقای آخوند ملا
کاظم خراسانی و آقای حاج شیخ عبدالله مازندرانی
مدافعه ظالمانه حکم صریح قطعی بر وجوب انعقاد این
مجلس اسلامی دادند و وجوب متابعت و حرمت
مخالفت آن را کراراً نوشتند، و حکم دیگری صادر
فرمودند که مخالفت مجلس مقدس محاربه و عداوت با
صاحب شریعت است - اثر این احکام منقذه حقّه در
جرايد درج و نشر یافت و لا يزال هر هفته در تشييد
محاسن شيداده ارکان تصدیقات ارسال داشتند، و همه

بسته تفریظات افتاد فرمودند، و جناب مستطاب آقا سید
کاظم بزدی بجهت از اول دربارۀ مجلس ساکت بودند، و
گویا حامی سلطنت مشروطه و مجلس را از منکرات و
مدع میباشند. و اجزای مجلس را که عموماً از
متدینین دانا و بالغ برصف از مجتهدین و علمایند مروج
مذاهب باطله و مقسوم کفر و زندقه و تشييد اباحه
گن کرده بودند.

بواسطه این تشاجر جناب نیز بالتبع مختف بودند،
جماعتی که فی الجمله هوش سیاسی و شعور انسانی در سر داشته
مصدق مجلس بودند، ولی جمعی از ساده لوحان که هنوز
احتمال میدهند که غیر از ایران ساطنق دیگر هم در روی
زمین باشد، مثلاً روس - انگلیس - فرانسه - آلمان -
اطریش و امریکه را میباشند، اسم نمکت یا جزء
نباتات و حیوانات و مملوالات و مایوسات بشمار است،
و هنوز یقین دارند که اگر عشر بر حدود غرب مارا
و خلعت دهند، در سه روزه بدروازۀ اسلامبول میرسند،
و قلعه آن شهر را محاصره میکنند،

این جماعت دور جناب سید را گرفته و منکر مجلس
شدند، کم کم مسئله حیدری و عمق در نجف اشرف
راه افتاد، کار مخصوصه علماء اعلی رسید، ولی نمر عملی
برای تشاجر مرتیاب نبود تا آنکه پانزدهم جمادی الاولی
از طهران بامضای محمد امین نام تلگرافی بجناب آقا سید
کاظم رسید باین مضمون :-

(بواسطه مجلس مشنوم الحاد و زندقه راجع، کفر و مدع
شیاع، دره تار و مساحد زندقه و دهریت اشاعه میشود،
چون رادعی نیست روز بروز بدتر میشود، باین سبب
همه علماء غیر از دو نفر سید در حضرت عبدالعظیم مقیم
شده اند، الفت الفت الله فی حفظ الاسلام محمد امین)
جناب سید این تلگراف را خدمت حجج الاسلام
سابق الذکر فرستاد، هر سه جواب فرمودند، که محمد
امین نام مجهول است می شناسیم، صبر کنید، جمعه
پست برسد، شاید مطالب را درست مطلع بشویم، بعد
جواب از روی بصیرت مدهیم.

اطراف ایسے جناب مری الیه از آنجا که این
تلگراف را بر وفق مرام خود دیده دوشنبه نوزدهم
جواب تلگراف محمد امین مجهول را باین مضمون زدند
(خدمت الله الاسلام آخوند آملی. تلگراف شاه که مشعر

بر اشاعه زندقه و الحاد بود بواسطه مجلس مشغوم رسید -
باعث تشویش خاطر شد. مدتی در دلم بود که اقدامی
کرده باشم ، خبر تلگرافی شما باعث شد بر اینکه بشما
بنویسم که مساعدت شرع محمدی (ص) لازم و رفع بدع
و ضلالت واجب، البته در رفع منکرات شایعه از مجلس
اهتمام مطالب را همه روزه اطلاع ، تا بذل جهد شود ،
(محمد کاظم طباطبائی)

تلگراف محمد امین مام و جواب معظم الیه موجب
قبل و قال و مهمه غریب در نجف شد ، تا روز
بیست ششم تلگرافی از مجلس محترم ملی اسلامی بتوسط
قاصد قصر بعنوان حجج الاسلام مدظلالهم رسید ،
باینکه آقا شیخ فضل الله نوری علم مخالفت افراشته ،
پول زیادی از دولت و از بعضی سفراء گرفته برای
تفریق مجلس مقدس ، و چند نفر از علمای مرتشی
مثل خود را دور خویش جمع کرده - و استقلال طلبان
و قارت گران و یناحیان و ارباب نیول و صاحبان
موجب غلطی را حامی خود کرده . در مقام اطفاء
نور عدل اسلامی برآمده ، بر مستبدین خائنین وعده
داده که از حجج الاسلام نجف اشرف نوشته تخریب
مجلس و تقویت خائنین را خواهم آورد ، و دولتیان
هم بار اعانت باطنی دارند ، در طهران مجلس تشکیل
داده بود برای تخریب مجلس غیرتخدانت ملی . مجلس
شورای تقیفة شیخ نوری را هم زده ، فعلا در حضرت
عبداله عظیم مشغول جمع آوری اسباب تخریب مجلس است ،
(شورای ملی و سایر اصناف)

۲۶ این تلگراف رسید مخالفت باطنی شیخ فضل الله
نوری در طهران آشکار گشت ، اعضاء آقا سید کاظم
که با شیخ فضل الله در داعی برخالفت و سبب معاندت
اتفاق مؤمنین و علت حمایت ریاست طاغیة یاغیه و سبب
نام حکمرانی ظلمه غاصبه شریک بودند از تهاجم شیخ
نوری محظوظ شد ، اصرار بر مخالفت و بنای لمن بر
متروطه طلبان گذاشته ، عافی بیرق مخالفت را برافراشته ،
جعی از جهلاء مرتشی دور رأیت حیل جمع کردند ،
طلاب غیرت مند ماب دوست وطن برت دیدد :-
اولا بر سه ضرر حجت الاسلام و آیت الله طعن
میزند ، و بسته گان جناب آقا سید کاظم در محن و
بازار بحجج الاسلام نوییخ و سرزنش میکنند

و ثانیاً برخلاف ضرورت مذهب امامیه شورای
تقیفه برپا کرده حمایت از ریاست مطلقه جابر و فراعنه
میکند ، ناموس مذهب امامیه را فدای اظهار خلوص
و ارادت خائن مات و دولت می سازند

ثالثاً حرمت اعانت ظالم را در مجمع مذهب امامیه
و در قبة الاسلام ملت ای عشریه علناً رواج میدهند
و رضای خداوند را بضمن نجس میفروشند و قد اشتری
بسخط الرحمن برضه امین الساطان ، دفعه نوع حله علم
منہج شدند ، خونها بجوش آمد عرق اسلامیت و
ایرانیت متحرک گشته ، علناً سب و شتم را قادر شدن نشدند
شب دوشنبه در محن شریف زائد بر پنج هزار نفر
طلاب اجتماع کرده بنای اعتراضات طمانه را بجناب آقا
سید کاظم و اطرافهای ایشان گذاردند همینکه حضرات
این اجتماع را دیده ، فوراً جاسوس برژسای اصراب ساکن
مشهد فرستاده در صندوق پست المال را باز کرده از
وجوہات وارده باشرار اشقیاء اصراب رشوه فرستاده
قریب دویست نفر از اشقیاء خونخوار را تا یکساعت
و نیم از شب رفته دور خود جمع کردند

بدیهی است در چنین هنگامه الواط و اشرار چه
قتهها برپا میکنند ، زائد بر چهار صد نفر دور حضرات
جمع شده با این هیئت ایشان را از محن بخواه بردند
و تا صبح قریب چهل نفر قراول گذاردند فردا
سه شنبه ۲۷ نیز با جمعیت اصراب بنماز جماعت آمدند
شب ۲۸ حکومت دید تجمع اصراب موجب
اضطراب و تشویش است ، قریب سی نفر سرباز
مواظب سید نمود که در جاو و عقب عسکر دولتی
با تفنگ و صاحب منصب بود ، باین هیئت آوردند ایشان
را بنماز جماعت

جناب آقا سید جواد کلید دار سفارش فرستادند
که اگر می رسید خانه بنشیند و بیرون نیاید ، و اگر
نمی رسید با عسکر و شیپور و طفل و علم جماعت باعث
وسوائی علمای مذهب است ، و آنکمی در قبة الاسلام
نجف و در محضر و مرعای حکومت محلی که
البته قراول عسکر با نماز جماعت تباین کلی دارد ، یا
نماز نیاید یا قراول و طفل و تقاره و شیپور و قرنا
را موقوف دارد

حضرات دیدند که قائده ازین راه نیست چند نفر

مازندرانی ها را که تازه از جنگل دره و بوره به
مشروطه زده بودند وا داشته که با اصراب مرکوز ذهن
نبایند که مشروطه یعنی دهری، جاعی از مشروطه طلبان
یعنی دهریین میخواهند سید را بکشند، اصراب تفسیر کلمه
مشروطه را بدهری از حواشی جناب آقا سید کاظم
یاد گرفته و هم طلاب عرب و خدام بر لفظ مشروطه
ضم کردند که آن کلمه (مشروطه) باشد

الآن چهار روز است که شش هزار نفر طلبه
و اهل علم ایرانی در دست اشقبالیه اصراب و
خدام اسیرند، باین عبارت (یا آخوند مشروطه او
مشروطه یا دهری) قریب یکصد عبا و عمامه از طلاب
سرقت و غارت کرده اند، و قریب یکصد نفر از علمای
محترم طلاب مکرم را کتک کاری کرده، تومری رده
اند، و اینها همان کسانی که از صدقه سر ابرانبها گذران
میکند، چون هر یکی از اینها از وجوهات بریه يك
لیره و دو لیره گرفته اند هر چه نكند کم است

این ها همان اصراب اند که يك دینار بچگ سید
الشهداء عایه السلام رفتند حال به بینید که اگر يك لیره
بگیرند چه ها که نمیکند

فعلا در نجف آخوند کتی سنگ کتی است، ما باید

الفوت الفوت بخوابم

۲۴ چهار نفر از معروفین مشروطه طلبان
را نزد والی بغداد مقصر کرده مقدمات احضار آنها
هم هست، هر وقت این قافله اسراء عدالتخواهان از
نجف حرکت کرد البته بادره مقدسه اطلاع خواهند
داد، و اگر از برکت اقدامات حواشی جناب سید
اسباب شهادت این یجازه گان هم فراهم شد بعنوان
شهادی عدالت لابد قرآنی بنام آنها خواهند خواند
اگر خود اسراء بحال نکند شرکاء عدالتخواه دارند که
ادارات جرأت اسلامی اند البته همدردان را خبر
خواهند ساخت

امروز صبح یکی از عدالتخواهان مقصرا که فاضلی
جید و عالمی محرم است دیدم، گفت من حال نوشتن
ندارم بمحمد اقه جرأت اسلامی آزادانه قائد این فرقه
اسلام خواهان جریده مقدسه حبل المین است ما را
عیون مخالفین حواشی سید مانع است که چیزی بنویسیم
شخص شا چون متهم ب عدالتخواهی نشده اید بجزاید

برادران اسلامی وعدالتخواهان ایرانی ما نگذارند خونها را
در عراق عرب ضایع بشود، مطالبه خونهارا از حواشیهای
جناب آقا سید کاظم و خدام نجف اشرف و اصراب
این بلدة طیبه بکنند، و دهری ناموس شرافت ما را
اگر کشته شدیم مهیا باشند

حالت ما از مشروطه خواهان ایران هزار
درجه شدیدتر است، چه ما یجازه ها محصور اشقبالیه
نجف هستیم، نه دست داریم و نه زبان ولی برادران
عدالتخواه اسلامی ما در ایران باین درجه محصور
نیستند، البته نظری بورنه و صفار ما داشته باشند، و
این مختصر را همه روزنامه ها بنویسند، و جریده مقدسه
حبل المین در چند نمره مکرر بنویسد، که برادران ایرانی
ما را از شدائد مصایب ما مستحضر بسازد، تا کرافتی که
حجج الاسلام در جواب مجلس محترم ملی زدند قریب
باین است :-

(اعانت مجلس بر همه کس لازم، و مخالفت آن
حرام، البته باید تمام مسامین این مجلس مقدس را که
سبب ترویج شرع و امر بمعروف و نهی از منکر
و رفع ظلم و تعدی خائنین است مساعدت نمایند،
و دفع مخالفین لازم است)

(مخفی نماید که صدر و او بجای دو طهران اسمش محمد
امین و استبداد طلب است، واسطه بولهاییکه از دولت
برای این جاعت در ستاده میشود اوست و دختر وی
عروس جناب آقا سید کاظم میباشد)

حالت عدالت خواهان بحسب اسباب طاهر اینست
که عرض شد، ولی اگر امضای حتمی نحو دیگر جریان
یافته باشد که از علم ما خارج باشد و آن موجب
استخلاص بشود بمیدان، فعلا دلت امت است کار از
ملاحظه گذشته اینک ناموس يك مشقت عدالتخواهان
از رطب گوارا تر است مذاق خدام و اصراب و
اعضای سید، و اراقة خون شان از شهد شیرین تر
نظر عموم طلاب دلمای متدین تمام این فتنه ها از
امین السلطان است تا او را دفع نکند ابد فتنه های ایران
موقوف نمیشود، با وجود این شخص امضای قانون
اساسی نخواهد شد، و اگر هم بشود بعد از امضاء
هر روز يك نحو شنبه بازی برای ملت یجازه فراهم

خواهد آمد، بهتر اینست که جنابه‌الی دفع او را صریحاً از مجلس مقدس بخواهید جمیع علمای اعلام با جنابه‌الی هم عقیده و همه قسم همراهی با سرکار دارند، اگر او تا حال نیامده بود قطعاً قانون اساسی امضا شده بود، و بعد از امضای هم گرفتاری دیگر پیش نمی‌آمد، ولی امروزه آن بآن تکلیف مات مشکل تر میشود، اگر از بحران علما نمایان فارغ بشود، گرفتار هجرات عشایر خواهند بود، و اگر از آن نیز خلاص بشوند دول مجاور را تحریک کرده بمحدود ایران سوق عسکر خواهند نمود شاید در تسلیم ایران بخارجه مژد حسین خان سردار ابروان صاحب امتیاز فوق‌العاده بشود برای خود و اولادش در ایران حق احداث کنند این ماده شفافلوس نا ارجسم ایران دور شود آسودگی محال، زیرا که این شخص در همه ولایات محل اشراق و اشقیاء معرفت کامل دارد، بد طولانی در تخریب و اغتشاش پیدا نموده، با وجود این شخص کاملاً ملت را آسوده کی دست نخواهد داد

بوشهر

مکتوبی است که رئیس انجمن اتحادیه

(ارباب سفان به اعضای محترم مجلس)

(اتحادیه بوشهر دام عزز نگاشته اند)

حضور مبارک جنابان اعضاء محترم مجلس اتحادیه تاجر بوشهر ، با کمال احترام معروض می‌دارد اینکه از قرار معلوم در عده اسامی رأی دهنده‌گان از رؤسای هر طبقه در ماده انتخاب شش نفر معاریف شهر برای نظارت انتخاب احزاء انجمن ایالتی نام حقیر را جنابچه که باید از طرف صنف ارباب سفان و ملا حان شامل کرده بودند، و بعد از آنکه جنابانه‌الی صورت اسامی معینه را بجناب اشرف الحاج حاجی عبدالرسول تاجر بوشهری می‌سپارند که ازرا بمحکومت محلی داده تا اشخاص نام برده شده را دعوت نمایند حاج مشار الیه قبل از تقدیم ورقه بمحکومت نام حقیر و جمعی دیگر که همان کرده در حق او رأی خواهند داد قلم گرفته، چند نفر دیگر را که از هوا خواهان خود دانسته در عوض ثبت نموده که شاید بدین وسیله بتوانند کثرت آراء بطرف خود معین نمایند ولی کمال تاسف در اینجا است که با وجود این عمل

غیر جائز که خیانت صرف نسبت بر مجلس اتحادیه تاجر خصوصاً و قاطبه اهالی بوشهر عموماً می‌باشد باز هم کثرت آراء بطرف ایشان تعاقب نگرفت و از اجزاء ششگانه معاریف واقع نگشتند ، حقیر را کاری بخیانت مشار الیه بالنسبه بجنابانه‌الی و عموم اهالی و سایر اقایایکه اسامیشان از صورت قاعداد محض غرض شخصی محو و نابود نموده نیست ، غرض از تصدیق فقط مطالبه حق خود حقیر میباشد چه که جنابانه‌الی و دیگران بخواهید مؤاخذه کنید یا اغماض نماید ربطی باجناب ندارد، و چون بمقدار اساس مشروطیت در این خاک بالك گسترده شده و قانون مساوات در گردیده امروزه کسی را بر دیگری تفرق و مزیتی نیست، لهذا حاج مشارالیه نیز با هر فردی از افراد این بلد مطابق و در یکدرجه محسوب نمی‌شود، در این صورت میدانم بجه استحقاق مشارالیه این اقدام نا شایسته را نموده ، اگر گمان میکنند بواسطه ارتباطی که با تاجرانخانه خارجه پیدا کرده امتیازی بر دیگران دارد این خیال موهوم و خام است ، و باعث افتخار نخواهد بود مع هذا در این شهر بسیاری دارایی اینگونه ارتباط با خارجه می‌باشند ، و ابدآ این نوع تصورات نمایانند از آن جمله خود حقیر هم بمنزله مشارالیه مربوط بتاجرانخانه‌های خارجه می‌باشم ، که علاوه بر وسعت تجارتشان بر شرق و غرب و افریق نیز بزرگترین وکلای کبانی جہازات بحاری عالم می‌باشند ، و اگر با بودن قانون مساوات این تفرق که بمحود می‌دهد از چیزی دیگر باشد پس خوب است مردم را از امتیازات خود بی‌اگاهند ، که اگر فی الحقیقه امتیاز اینگونه تفوقات نامشروع را دارد جنابچه بعد از این نیز مرتکب شود کسی مؤاخذه نماید و همه تسلیم محض باشند، با وجود آنکه حاج مشار الیه بخوبی میداند که حقیر گذشته از اینکه طاک سفان متعدده می‌باشم که بعضی از آنها بهند و افریق و برخی نیز در خلیج فارس سفر می‌کنند و نیز رئیس انجمن اتحادیه ارباب سفان و ملاحان هم در این صورت می‌باشم جناب حاجی عبدالرسول چه دلیلی در قلم گرفتن اسم حقیر داشته، توضیح این مسئله را از جنابانه‌الی مستدعی می‌باشم اگر چه مستحضرم که این فقره باعث ایراد بسی از جنابان عالی شده و

شفاهاً نیز مؤاخذه فرموده‌اید و مشار الیه جواب داده که این مسئله اعمیق ندارد ممکن است که بنظر مشار الیه چنین باشد و دست در حقوق مردم دراز کردن را بی عیب و کمال ندین داند، ولی حقیر کمال اهمیت آنرا می‌دانم، چه که حاج مشارالیه در این عمل هم اهانت حقیر کرده، هم حقوق ارباب سفین را باطل نموده، و امروز نبروزی است که مردم هیچگونه اهانت را از احدی قبول نکنند، از قرار معلوم تشکیل انجمن اتحادیه تجار، اولاً برای رفع نفاق، ثانیاً جهت عمل انتخابات - ثالثاً جلوگیری از تعدی متعبدیان، رابعاً حفظ حقوق مردم و غیره می‌باشد، این اقدام حاج مشارالیه که یکی از اجزاء این انجمن اتحادیه تجار است مخالف تمام نیات مدینه مشروحه فوق می‌باشد، لهذا لازم دانستم که عموم اعضاء محترم را از کردار ناهنجارموسی الیه بیاگاهاند تا در صدد اصلاح برآیند و نیز احقاق حق حقیر را بفرمایند - ایام توفیق و عزت برقرار باد (محمدجی حاجی محمد حسن بوشهری)

مکتوب از سمنان

الحمد لله اربعین موافقت و اتحاد اهالی این والا انجمن شورای محلی در نهایت استحکام برقرار است و مدار امور جمهور بر اساس احکام شریعت و رسوم مشروطیت و آدمیت است، حکومت سمنان و دامغان راجع به بواب والا شاهزاده دارا دام اقباله الوالا است، و از علائم بزرگی و دوات و کباستان است، اینکه به تمام قوا و همت در انجام مرام انجمن حاضر و تمام محض اند و درخواه‌های مشروطیت خود داری ندارند، چند روز قبل که بدیدن اعضای محترم انجمن به انجمن تشریف داشتند، بعد از طی مراسم تبریک و تهنیت و اظهار خوشوقتی و مسرت از پیش رفت این اسباب نیکی‌جویی و سعادت یکنفر از شاگردان مدرسه ادب خطبه ذیل را در کمال فصاحت قرائت و بیک طاقت شال از طرف نواب والا جماع گردید

(سورت خطبه)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

سپاس بی قیاس مالک المالکی را سزااست که نظام عالم را باسلطنت مشروطه مشروعه مصور داشت و حفظ بنده‌گانش برعهده سلاطین و سلاطینش را بر عایت قانون

الهی مأمور داشت، رعایا را بامتثال اوامر مشروعه ملوک و ملوک را به بسط عدل و نشر رسوم مساوات بین العباد تکلیف داد. درود بی‌منتها برخاتم النبیا و اوصیای اصغیائش که مانع قوانین شریعت و مؤسس اساس معدلت و مشورتند باد

اما بعد بمقاد (اثن شکرتم لا یریدکم) طاباً للمزید در مقام شکر نعمتش بحديث نعمت که نوعی از شکر است پرداخته عرض می‌دارد، حمد خدا را که از طلوع آفتاب دانش و خورشید ینش ظلمات جهل رهسپار عدم گردیده، شامت نفاق که مستلزم دلت اسارت بود نابود گشته، بداد مردی ریشه شجره حایثه نفاق را کنده، بفرس شجره طیبیه و داد از قید عبودیت رسته بشاهراه حریت نائل شده، از فتنه صور سر از خواب غفلت برداشته، بمشاهده عالم مدنیت و بیدار مؤالفت بین الاضداد بعالم نوری و اصل و بیک عالم سرور برخورداری شده

(این هنوز اول آثار جهان افروز است)

(باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار)

امبدوار از فضل پروردگار و ارهت ابرار چنانیم که باستحکام اساس مشروطیت اعمال تا مشروعه بمشروعیت مبدل و ابواب نیکی‌جویی ها مفتوح و از همراهی دولت با ملت و مظاهر ملت با دولت دویت مرتفع و امید استدادیان مقطوع آید، حمد خدا را که بمحضر حکومت و قانون حضرت ختمی مرتبت (ص) تدبیر سلطنت بمشروطیت مفاتیح ابواب سعادت بدست خیر خواهان عالم اسلامیت آمده، ایام ایام حریت، قانون قانون مشورت، روز روز داد، همت مصروف ازاله استبداد است، فشکراً له ثم شکراً له

امروز باظهار موافقت بحجته مدنیت و دارای عدل و انصفت وارث سلطنت مؤید مشروطیت حضرت ایالت دامت شوکته با حضرت حجة الاسلام و سایر آقایان عظام دامت برکاتهم بزینت افزائی انجمن ملی آمده الحق روزیست فیروز و عبیدیست سعید، امید که ازین اتفاق بمرات خیریه برخوردار شویم، وریشه استبداد را برباد دهیم - زنده باد شاهنشاه ایران، پاینده باد مجلس شورای ملی،

از اوایل شهر جمادی الاولی بر حسب فرمایش

حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی دامت برکاته، عموم طبقات برای مشق نظامی حاضر شده همه روزه در مدارس و مساجد و خیابانها مشغول مشق نظام اند، و ترك استعمال قند و چای خارجه را نموده، تمام قهوه خانها را بسته، در هیچ مجلسی سهاور و چای دیده نمی شود، فقط بقهوه و میوه جات قناعت نموده اند، استعمال تریاک را مگر برای دوا حرام فرموده بارجه کفن را حصر بمنسوجات داخله شده است

مکتوب از طهران

مسئله یانگی گری آقا شیخ فضل الله نوری و امثال آن که علماء سوء شان باید نامید، هنوز کاملاً خامه نه پذیرفته، ولی چون کشف مقاصد شان شده و طشت بی دیاتی و بد نیتشان از پام افتاده، با اینکه در باریان همه قسم همراهی کرده و می کنند، و همه نوع قوب باو داده و میدهند، ابدا کاری از پیششان نرفته و نمیرود، و همه روزه از اهمیت آن هیئت باغیة شورای اسلامی کاسته شده و می شود

تلکراف که بالقاء شبهه از جناب آقا سید کاظم یزدی بطهران شد اگر عقلا جلوگیری از آن نه نموده بودند مورت خونریزیهای عظیم میکردید، و قصد درباریان هم همین، که آب را گل آلود کرده مایه بگیرند ولی مسلک عاقلانه سیدین بزرگوار حجتی الاسلام آقا سید عبدالله و آقا میر سید محمد طباطبائی و مال اندیشی عقلای مملکت، این آتش فتنه را خاموش کرد، درین میان جناب آقا سید کاظم از شامت نیات آقا شیخ فضل الله و امثاله، در مخالفت مجلس شورای اسلامی بین مردم موهن واقع گردیده اگر چه دانستند آواز مخالفت از دستگاه آقا سید کاظم بواسطه آنها بوده ولی آن تلکراف خون آشام در چنین موقع روی خاطر متدینین و مقدسین را از سید گرداند و عقیده شان دگرگون شد، اگر چه همه میدانند بالقاء شبهه این عمل شده ولی این گونه القاء شبهه رواق و اعتماد مردم را ازین دستگاه می برد، اگر عقلاء ملت جلوگیری نکرده بودند و سیدین سندی جانشانی نمیکردند این تلکراف سید از نجف باعث قتل هزاران نفوس محترمه می شد، آیا این خونها بدمه کی تعلق میکردت ؟ خیلی مقام افسوس است که از دستگاه جناب مستطاب آقا سید کاظم

جنین تلکراف خون آشامی صادر گردد در مسئله یانگی گری آقا شیخ فضل الله دولتیان بانغ بر سیصد هزار تومان خرج کرده و برخی از سفرا که میدانید خیلی همت گاشتند، و همین قدر عرض میکنم که بیشتر این پول از تنگ روسی خارج شد معلوم نیست دیگر چه رنکی خواهند ریخت، زیرا ازین اقدام فائده نه بردند

زننگی برخی درباریان این است که درین کل آلودی آب هم مایه گرفتند از یک طرف بعضی معاندین خود را درین امر شریک جلوه میدهند، از طرف دیگر شاه را هم منم نموده سعی اند درست اختلاف بین ملت و دوات اندازند، میدانید مقصود اصلی دست قوی بجهت روس انقراض سلطنت ازین خاندان است بدست خارجه، شاید درین بین حق برای خود و اولاد خویش در ایران بذریعه حکومت اجنبیه قائم دارند ولی چون غالب عقلای از اعضای شورای این نکته را دانسته، همه تیغ نکران و در دفع مجسمه خیانت که طایفه جمیع این فسادها است سعی اند، چون این مرد جماعتی را در برده با خود مع نموده در ملأ و خلأ حامی خویش ساخته، این است که عقلای مجلس می خواهند بکه به تدابیر عملی قلع ماده را نموده بمقصود خویش نائل گردند تا اینکه اسباب اختلاف بین وکلای ملی پیدا نکرده

تلکرافات

(۲۹ جمادی الثانیه - ۹ آگست)

تلکرافات رسمی فرانسه واقعه مناقشات (کاسابلانکا) را بموجب ذیل می نویسد
§ ۷ - آگست صبح اعراب حمله سختی نمودند خونریزی زیاد شد، چهار کشتی موشک شکن به موقع رسیده و امداد داد، از قشون فرانسه هفت نفر افسر کشته و ده نفر سرباز زخمی شدند، از قشون (اسپانیا) هم چند تن مقتول و مجروح گشتند

§ بر اردوی امدادی فرانسه که در خارج شهر خیمه زده بودند (۶۰۰۰) عرب حمله نموده تمام شهر خالی از باشندگان شد، بنساعندگان گردش می کنند و شروع بانظام شده است

§ بمجرد رسیدن تلکراف جهاز جنگی انگلیس از (تاجیر) بسمت (مراغه) و هسپار گشت

§ تلگرافی از قاهره رسیده خبر میدهد که بموجب راپورت رسمی امسال باید رودنیل طنبانی زیاد نماید (ساخ جادى الثانيه - ۱۰ اگست)

§ هموم اعتراف دارند براینکه عهدنامه اولیه (مراکو) جهة اسداد مناقشات كفى نیست، انتظام بذریعہ پلیس ممکن نیست، دولت (اسپانیا) در صدد فرستادن قشون تازه است، مدیران جراید و وقایع نگاران اروپا فعلا در این امر ساکت اند

§ وقایع نگار مخصوص طمس از (کاسابلانکا) می نویسد که روز سه شنبه سواران عرب از هر طرف بسوی شهر می تاختند و به گجوجه از شلیک توپ خوف و هراس نداشتند

§ در (کاسابلانکا) روز چهارشنبه اعراب بر قونسلمانه انگلیس حمله سخت نموده، جماعتی از خلاصی های جهاز جنگی (گابلی) با کمال جان نثاری حفظت کرده، وقت ظهر چهارجهاز فراسه و قشون (الجیریا) رسیده نجاتشان داده، انگلیسان فعلاً مأمونند § پادشاه (سیام) مهمان امپراطور آلمانند § در (جیکاگو) ی آمریکا (۱۶۰۰) نفر عملة تلگرافخانه، دست از خدمت کشیده، همکاران آنها هم در (دنوار - و کناس) موافقت نموده، سرایت این امر بسا بر بلاد مورث خطرات و خسارات بسیار است

§ مخبر (روتر) از (تانجیر) خبر میدهد که قرب (۳۰۰۰) عرب بر جنزل (درود) بیرون شهر (کاسابلانکا) حمله نموده، ولی از شلیک توپخانه با تلفات زیاد پس نشستند

§ بموجب تلگرافی که از (سیول) پایتخت رسیده ظاهر می شود که قشون (هونگو) و (ونجو) باغی شده، سولان ژاپونی بمدافعه برآمده، هزیمت شان دادند، چون قشون (کوریآ) هم مساعدت بآنها نمود، افسران ژاپونی را عقب نشانیده قشون جدید ژاپون در (ونجو) فرستاده شد

(اول رجب - ۱۱ اگست)

§ تلگرافی از (سیول) رسیده که (مارکویس ایتو) بمعبیت چهار نفر افسران ژاپونی که جهة انتظام کوریآ تعیین شده بودند عبور به (توکیو) نموده اند، از

همراهیان وی ۴ نفر بمهمده معاون وزارت خانه ها منصوب شدند

§ امیرالبحر فرانسه راپورت میدهد - که در (کاسابلانکا) اعراب اراده شبحون زدن دارند § مخبر (روتر) از (تانجیر) خبر میدهد که سوار و توپخانه فرانسه بمفاصله ده (کیلومتر) دور از شهر است § (۴۰۰) نفر از نپاهندگان (کاسابلانکا) با حالت خراب وارد (تانجیر) شدند

§ سفیر دولت متحده آمریکا به بابعالی اظهار داشته که کشتیان امریکائی متوقف (اروبیه) از اغتشاش عثمانی و ایرانی در سرحد به معرض خطر اند - لذا لازم است نزدی فیصله این امر بشود و ره در صورتیکه ضرری به کشتیان رسد معلوم است متعجب به نتایج وخیمه برای عثمانی خواهد شد

§ عملة جات تلگرافخانه اتی ۵۰ شهر از اضلاع غربی و جنوبی آمریکا دست از کار ~~کشیده~~ - عملة جات تلگراف خانجات (فراسکو) و (نیویارک) را هم اراده آن است که دست از خدمت بکشند

§ اغتشاش (کاسابلانکا) مورث غنای اهالی اروپا در قلوب اعراب شده، ازین رو نفوس اروپائیان در سواحل و ممالك داخله در معرض هلاکت اند - اروپائیان، باشندگان (مزاغن) را از خروج شهر مانعند زیرا که از توقف آنها شهر از حمله محفوظ خواهد ماند

§ دولت فرانسه اراده فرستادن قشون امدادی بیش ازین در (مراکو) ندارد، قشون تحت الحکم (جنزل درود) کافی بنظر می آید - تبدیلی قشون از (نولون) (اورین) محض عاقبت اندیشی بوده است

§ مخبر (روتر) از (مزاغن) خبر میدهد که که اعراب وارد دروازه شهر شده پول می خواهند (کادر) کشتی موشک شکن (امیرالوی) را حکومت اطلاع داده که معمم شایک بر اطراف شهر باشد (۲ رجب - ۱۲ اگست)

§ والا حضرت خدیو مصر در آلمان رسیدند، برخی را عقیده این است که معظم الیه امسال به انگلستان نخواهد رفت

§ (رسولی) (کلبر) را با اعراب سپرده، آنها او را

در (فیز) می برند

§ (لاردرزن) به روزنامجات اطلاع داده که وجه اعانة یادگار (لارد کلاب) تا کنون به (۲۲۷۰) لیرا رسیده ، والیان و نوایان هند نیز شرکت در این وجه اعانه نموده اند

§ از صورت بودجه (کیپ) ظاهر می شود که امساله دخل از هر حیث تنزل نموده

§ دست کشیدن عماله جات تلگرافخانه های ۴۰ لاک متحده امریکا خیلی موثر توقف اخبارات شده ، حتی الامکان بذریعه (تلیفون) اخبارات می شود

§ دیروز (۴۰۰۰) عرب برقشون فراسه حمله کردند ولی با صفای عقب نشستند

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان بحضرت (سرچارلس هاردینگ) بسمت (حارین باد) رهسپار شدند

(۳ رجب - ۱۳ آگست)

§ جراند آلمان را عقیده اینست که ملاقات پادشاه انگلستان و امپراطور آلمان موثر مزید و داد و اتحد بین دولتی مشارالیه است

§ عمله جات تلگرافخانه های (منوتیل) و (تورونتو) نیز دست از کار کشیده اند

§ (دیلی تلگراف) می نویسد که ۳ جهاز جنگی دیگر بمقابله و حیثیت (دریدات) هنقریب ساخته خواهد شد § مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد که مجلس شورای ملی اجازه داده ، که يك معاون برای انتظام بنک ملی از خارجه طلب شود خدا کند این معاون را از امریکا طلب نمایند که درین سر آمد جمیع ملل و دول روی زمین اند

(۴ رجب - ۱۴ آگست)

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان در (ولهم هی) وارد . اعلیحضرت امپراطور آلمان و (برنس بولو) در استاسیون باستقبال آمده . شوارع عبور را با تحملات شاهانه آراسته بودند . و محلو از نمایانان بود . § دسته از فوج سواران پاپس از (الدرشوت) بسمت (نبروی) رهسپار شد .

§ تاکنون در (کاسا بلنکا) نایره فساد مشعل است . مت توپخانه و قشون طانع از پیشرفت کار است .

(۵ رجب - ۱۵ آگست)

§ اعلیحضرت پادشاه انگلستان نطقی بزبان آلمانی داده . ضمناً اظهار نموده منتهی المرام من اینست که بین دولتی آلمان و انگلیس شالوده اتحاد مستحکم شود .

§ عهدنامه ژاپون و روس در (پتربرگ) اشاعت یافته . مایخص آن اینست که دولتی مذکورترین اقرار دارند بر اینکه مداخلت و دست اندازی بر سرحدات یکدیگر نخواهند نمود ، و بر مملکت چین دست تصرف دراز نخواهند نمود ولی ذهاب و ایاب هر دو در مملکت چین هماره جاری خواهد بود .

§ مسوده جواز مذاکحت با خواهر زن بار سوم در مجلس شورای ملی انگلستان قرائت شد .

§ طایفه (حکاس) در مراکو که از واقعات (کاسالنگا) رسیده ، اراده انقسام از (مکلین) دارند ولی (رسولی) او را بنه میدهد

§ در مجلس شورای اعیان انگلستان مسوده قانون شورای هند بار دوم بدون ترمیم قرائت شد § اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان با اعلیحضرت (فرانس جوزف) امپراطور آستریا ملاقات نمود

§ در مجلس شورای ملی انگلستان (سرادوردگری) وزیر خارجه اظهار داشت که جناحه رسماً خبر رسیده قشون عمان را حکم قطعی صادر شده که از سرحد (ارومیه) بمقام دیگر حرکت نماید § پادشاه سیام وارد پاریس شد

(۶ رجب - ۱۶ آگست)

§ (میروستن جرجیل) ۲۵ سپتمبر بسمت (بماسه) خواهد شتافت ، و بعد از ملاحظه جنگل (کینیا) از طریق رود نیل مراجعت خواهد نمود ، § بعدد (۵۰۰) سرباز (اسپانیا) بساحل مراکو فرود آمده ، و با سربازان فراسه اتفاق نمی نمایند . سپاهیان فرانس میگویند آنها از رسم و قاعده انجام کار بافق بی بهره اند

§ متحدین (بلغاست) که دست از کار کشیده بودند سرور به خدمت خود رجوع نمودند . (ترومپور) ضمن نطق خود اظهار داشت که از (سراشتونی مکداتل) زیاد تشکر باید نمود زیرا که معزیالیه با کمال جد و جهد رفع این غائله را نمود .

● جبل المتین کلکتہ ●

● میکل کالج استریت نمبر ۴ ●

Habibul Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

● وکلا دمه دار ابونجبت مشترکین اند ●

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

● قیمت اشتراك ●

سالانه — شش ماهه

● هند و برمه ●

● نامه مقدسه ●

۱۲ روپيه — ۷ روپيه

● ايران و افغانستان ●

۲۰ قران — ۲۵ قران

● عثمانی و مصر ●

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

● اروپا و چین ●

۳۰ فرانك — ۱۶ فرانك

● روس و تركستان ●

۱۰ منات — ۶ منات

المتین

سنه ۱۳۱۱

(مراسلاتیک بدون امضای معروف اداره)

(باشد درج نخواهد شد)

● کلیه امور اداره با ●

مدیرکل مؤیدالاسلام است

● هر دوشنبه طبع ●

و سه شنبه توزیع میشود

● يوم دو شنبه ●

۱۶ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری

● مصادف با ●

۲۶ آگست ۱۹۰۷ میلادی

● در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود ●
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

فهرست مندرجات

صفحه عنوان

- § (۱) وکلاي محترم ملی *
- § (۲) نگارش یکی از ارباب دانش *
- § (۳) مکتوب از اسکندریه *
- § (۴) نصیحت يك جریده آزاد یکی از حکام *
- § (۵) رؤیای صادق *
- § (۶) لایحه مجاهدین قفقازیه *
- § (۷) مکتوب از نجف اشرف * تلگراف باغبان شورای اسلامی * تلگراف حضرت مستطاب آقای آقا میرزا مهدی *
- § (۸) مکتوب از بغداد * تلگراف حجج اسلامیه نجف * تأسف * اعلان * ایضاً * میکادونامه *
- § (۹) اخبار * امیدواری * لایحه وکیل محترم جبل المتین از کرمان *
- § (۱۰) دزفول *
- § (۱۱) مکتوب از خوی *
- § (۱۲) وقایع جاسوز ماکو *
- § (۱۳) تلگرافات *
- § (۱۴) بقیه از صفحه چهارمین صفحه * تلگرافات روزنر راجع بایران *
- § (۱۵) جبل المتین *

● وکلاي محترم ملی ●

البته شما بزرگواران که چشم و چراغ مملکت ، و

مايه امیدواری ملت ، و پشت و پناه دولتید بهتر از نگارنده میدانید ، که آنچه يك ملت و دولت را بخاک مذلت نشاندہ مرعوبیت است ، آنچه حسابگاری را بر ما جیره کرده مرعوبیت است ، آنچه دولت مارا بحركات رذیله ناموس شکنانه و مات مارا بفروتنهای فرومایه وادار نموده مرعوبیت است ، آنچه مملکت مارا از شمال و جنوب ، مغرب و مشرق بخش نموده و پیش از نصف خاک ناک وطنیان را آلوده سکوب اجانب ساخته مرعوبیت است ، آنچه سلطنت مارا از مقام منبع شاهنشاهی تنزل داده ، بصورت یکی از امراء غیر مختار در آورده مرعوبیت است ،

مرعوبیت است که اجانب را دارای این همه نفوذ و رسوخ در دربار اعظم امپراطوری ایران کرده ، مرعوبیت است که ملت مارا ذلیل و زبون نموده ،

مرعوبیت سالب حقیقی هزمت شخصی و نوعی است ، مرعوبیت ماحی واقعی شرف نفس و قوم است ، مرعوبیت خصائل بندگی را در يك ملت قوت میدهد ، مرعوبیت هوای آزادی را از سر يك قوم بدر می نماید ، مرعوبیت است که سبب محو سلطنت های بزرگ درین عالم شده ، مرعوبیت است که علت انهدام قوم های سترگ درین دنیا گردیده ، مرعوبیت است که افراد يك قوم را از صفات مقدسه نوع پرستی محروم ساخته ، مرعوبیت است که حریت ناممملات را بر ذائل خصائل عبودیت تبدیل می نماید —

مرعوبیت شجری است که جز زقوم ذلت فرندهد

بخشد، مرعوبیت و کلاه و مجلس منی ایران که تازه محط بهلاک است، مرعوبیت تمام کره ارض به برند، عظمت جارجی انعدام است. ایران را ناجیز و کائن لم یکن مختصراً مرعوبیت ضد ج.

چنانچه بدون جسارت مشروع يك ملت -
سپادت و نيك بختی نتوان کردید. با مرعوبیت دید،
محال و ممتنع است که بجسارت مشروع نائل تواند آمد
مثالی برای ابراز نتایج مرعوبیت منحوس همراز
واقعات تاریخی شاه سلطان حسین صفوی، و مخدولی و
منکوبی آن دولت بزرگ و ملت سترگ از يك مشت
رعاع رعایای خود افغان به نظر نمیرسد، و نظیری
برای جسارت مشروع از حرکات غیورانه مفتخرانه
نادر شاه افشار محسوس نمی آید، همین ملت بود که
از مرعوبیت درباریان خان شاه سلطان حسین صفوی
بآن مذات و خواری تن در داد، و همان قوم مخدول
منکوب افروخته پژمرده بود که از جسارت مشروع
نادر شاه حصور غیور بدان مقامات عالیه نائل آمد،
لطف ایجاب است که این دو واقعه تاریخی در يك عهد
و زمان بلافاصله واقع گردید.

اگر دایمی زنده ترازین منظور باشد، نظر فرمائید
بحال امروزه افغان و ترنسوال و ژاپون که در سایه
جسارت مشروع برگردن بزرگترین خصماء خود سوار
گردیده اند. و از طرف دیگر نظر افکنده مرعوبیت
منحوس را در ابرانیان و اهالی مراکو و کوریا
ملاحظه کنید که هستی خود را در نیکبختی این صفت
میشوم یکدفعه باخته اند، جسارت مشروع خود بخود
اسباب پیشرفت کار را فراهم می آورد، و مرعوبیت
منحوس اسباب موجوده را هم بریاد میدهد.

باید غور نمود که مرعوبیت چگونه قلوب افراد يك
ملت را احاطه می نماید؟ مرعوبیت رذیله است همینکه در
بزرگان قوم سرایت نمود، و دیک حوصله شان را سرشار
ساخت، سرایش بجنب آحاد قوم می شود. و کم کم
آنها را فرا میگيرد، و همینکه زمانی بر این منوال
گذشت، این صفت منحوس بقسمی در عروق و اعصاب
آن قوم جای گیر می شود که حکم طبیعت ثانوی پیدا میکند
آنوقت است که از هر کسی نوسری میخورند، و از
هر جانب زور و اجحاف می بینند، و سر در نزد هر
فرومایه ناجیز بغیر استحقاق خم می کنند، صفات رقیبت
و بندگی آنها را احاطه می نماید، و کم کم این بنیان رذالت
یعنی مرعوبیت منحوس تصرف در عقاید آنها نموده
ولو بزبان نیاورند در قاب شان چنان نقش می بندد
که سجیت دیگران از بزرگی و برتری شده، و سرشت

های دو روزه است، و قتیکه هیئت وزرانه، دست بالا
میگیریم، ذات اقدس شهریاری بشا چنین تکلیف
کردند، چرا قبول کردید؟ چرا از عهده خود مستعفی
نشدید؟ بخالق عزت سوگنده، اگر شاه عزت نفس و
شرف مقام خود را نگاهداشته در این موقع استغفا میدادید،
وقار و اعتبار شما نزد ملت و دولت يك برسد بملا مان
نموده شک تاریخی بواسطه حضرت بنمایند
اگر اندك تأمل فرمایند، و نظر غائر باطراف خود
افکنند، برای اثبات این مدعا هیچگونه دلیل خارجی
در کار نخواهد بود.

حالا باید فکر نمود که این تخم مرعوبیت در مزارع
آمال بزرگان يك ملت که کم کم با حاد و افراد سرایت
مینماید از چه راه پاشیده می شود؟

شجره خبیثه مرعوبیت نشو و نما می کند از آبیاری
طمع در خیابان تن پروری و سایه عیش پرستی بزرگان
قوم که بدو مرعوبیت شان از نیکبختی هفت صفات
منحوسه مصنوعی می نماید، رفته رفته حقیقت پیدا کرده
مانکه آنها هم می شود. و در بعضی مواقع مرعوبیت از
بی علمی و عدم بصیرت پادشاهان و القاء شبهه حواشی
نیز صورت بسته است، ولی علت مرعوبیت حواشی
همان مواد سابقه الذکر شناخته شده است.

همینکه مرعوبیت منحوس بر آحاد قومی غلبه نمود،
و در قلوب آنان رسوخیت تامه پیدا کرد، و مانکه آنها
شد، جز به تبدیل بزرگان و تغییر وضع بلیتیک محال
است مرعوبیت از قلوب آنها زائل گردد. و تا زمانیکه
تبدیل بزرگان مرعوب و تغییر وضع بلیتیک نشود و
مرعوبیت از قلوب زائل نگردد آن ملت روی سعادت
و نیک بختی نخواهد دید.

برای عطف توجه حضرات عالی که ملتفت شوید
مرعوبیت در امور بلیتیک و سیاست چه قدر مداخلت
دارد جمله های ذیل را ترجمه می نمایم.

(بطرکبیر) در یکی از جنگهای خود با (شارک)
بسرदार خویش میگويید: «در عوض اینکه من در
افتای خصم نمانم، کوشش در مرعوبیت آن کن، که
بدون خساره مالی و جانی خصم نزد توانائی خواهد
شد، پیش از آنچه کوشش در جنگ ممکن می شود
مرعوبیت دشمن کن».

از پرنس بسهارك پرسیدند: با آن غلبه یبنة و فتح
معبنه چرا شهر یاریس را تسخیر نموده باز گشتی؟ و
فرانسه را بحال خود گذاشتی که در آئینه آلمانا رقیب
بزرگ و دشمن سترگ گردد؟ بسهارك جواب داد: غلبه

مردم همه گویا بذکر وطن و جویای حیر آن انجمن هستند ، از آثار استبداد نالان و از افکار مستبدین پریشان و حیرانند ، این الفاظ عجیبه و کلمات عربیه مانند مشروطیت ، آزادی افلام ، حریت شعاع ، آزادی هویت ، امتیاز حقوق ، شرف مانت و ...

۱۱. - قاموس ایرانی از الفاظی معنی بود حکومه خارج کرد ایرانی و دارای مأخذ و معنی مفید تر بوده از تسخیر شهر پاریس »

مستزکلا دستون زمانیکه مدعی سائوزرای انگلستان در نخبه مصر بود با آواز بلند میگفت « در قبضه مصر دولت انگلیس را اینقدر فائده متصور نیست که در آزادی و سرپرستی اوست ، چه در سرپرستی هاره رعب مابقی تواند ماند ، وقایده دولت انگلیس هم در همان است ، ولی در قبضه مصر اگر بخواهیم همیشه رعب خود را قائم گذاریم منتج به خسارات عظیمه خواهد گردید ، و ممکن است عاقبت هم قادر بر نگهداری و محافظه رعب خود در آن خطه نگردیم »

پس ازین مقدمه عرض می نماید ، اینک یکصد سال است رجال خود عرض عیش پرست طماع ایران ازینک طرف سعی نموده مات را مرعوب خود ساخته از طرف دیگر پادشاهان ما را با قاء شبهه بقسمی مرعوب همسایگان خصوصاً روس نموده ، که هرگونه تکلیف بدون چون و چرا تسلیم عرض شده ، هر خواهش که هر یک از همسایگان نموده با امتنان قبول و بذریقه آمده است ، در این سنوات اخیر از همراهی امین السطان روسها در قوت دژماری از سائین پیش افتاده ، و ازین رو خیلی فائده از ما حاصل نمودند

مسلم است تشریح این مطالب توضیح واضحات و هیچ یک ازین نکات برشا بزرگواران پوشیده نیست ، که قوت روس در دربار ایران بقدری درین اواخر قوت گرفته بود که هر سرام بدون چون و چرا مانع میگردد ، و قلوب آحاد ملت را باندازه مرعوب خود ساخته بود که نام روس را بجای الوو یاد بوسیداء در ترسانیدن بچه های خویش بکار می بردند

شکست های روس در اقصای شرق ، و دلهای روسیان از ژاپونیان ، قدری رعب وی را از قلوب ایرانیان کم نمود ، و نیودن امین السطان درین زمان در دربار موقع حصول فائده برای ایرانیان دست آمد تا اینکه از توجهات امام عصر (عج) و جانشانی حجج اسلامیه و همت نجار غیور ، وجوان مردی جمیع طبقات سلطنت مستبده ایران که مایه تنگ مات و دولت بود ، تبدیل

اطفال یتیم شده را بگوش قاطبه سکان می است گردید ، چه مزارع خرم که بر آتش بیداد ایک ایران داده نشده خانه های عالی که از شالوده و تغییر یک دفعه رعب اطفال معصوم را که از مدت زائل گردید ، و تا یک چه جوانان بی سر و سرور که مورث همه گونه سعادت است نزدیک بود آحاد قوم را احاطه نماید .

دولت روس که هرگز منتظر چنین امری نبود داشت از وقتی که امین السطان از ایران طرد و تبعید شده ، همه روزه در قلوب ملت و دربار دولت ایران از رعب او که مایه جمیع پیشرفت های سیاسی و تجاری وی بود کاسته می شود ، از این رو هر وسیله که بود بقوت پول و تدابیر دیگر که همه میدانید امین السطان را بدان صورت که ذات شاهانه او را طلب نموده وارد بایران نمود ،

شما بزرگواران باندک تأمل احساس میتوانید فرمود که از روزیکه امین السطان پای بدین خاک پاك نهاده ، چه قدر بر رعب ظاهری و باطنی روس افزوده شده است ، شخص پادشاه و دربار دولت را باز بقسمی مرعوب روس ساخته که بدرجات شقی از ایام استبداد بدتر شده است ،

میدانید که مرعوبیت شاه و وزراء یک مملکت از یک همسایه قوی بجه ، چه قدر مضرات آتیه بحال آن ملت و دولت دارد ، بملاحظه همین نکته بود که ما از دیر باز فریاد میزنیم ، براندازید این دربار بازی منحوس را ، متفرق سازید این رجال خائن نمک بحرام را از حریم شاهانه که محض منافع عاجله خویش پادشاه معصوم ما را مرعوب اجانب ساخته ، باسم دولت مرتکب ردائلی می شوند که تنگش تا دامنه قیامت بر ناصیه ملت و دولت باقی می ماند »

درست غور و تصور فرمائید رفتن شاهزاده فرمان فرما که امروز یک از شاهزادگان بزرگ ایران و وزیر عدلیه یک مملکت وسیع است ، با لباس تمام رسمی در سفارت خانه روس برای معذرت ، در زمانیکه سلطنت ایران مشروطه شده ، امر کوچک و باز بجه نمیتوان گفت ، بعد ازین چه حیثیت برای وزارت در ایران باقی می ماند ؟ چه عزت برای

سلطنت و خاندان سلطنت گذاردند ؟ چه وقار برای مشروطه و مات ایران ماند ؟ چه رونق و اعتبار در نظر اجانب برای مجلس مقدس و شاه و کلان محرم می ماند ؟ تمام این رنگ ریزیها برای آن است که رعب روس را دو باره بر شاه و رعیت ساری دارند ، پادشاه جوان ما را که تازه قدم بعرضه بلتیک نهاده مرعوب سیاست و مغلوب بلتیک روس سازند ، رونق

و اعتبار از شما تمام کره ارض به برند ، عظمت
انظار طالبان شده در ایران را ناچیز و کائن لم یکن
و در عهد مشروطیت سلطنت . يك ملت - جلوه دهند .

شما بزرگواران اگر بعالم اخباری آشنا آمد
و جراند خارجه را ملاحظه مبفرمودید ، که درین
موضوع چه ها در حق ملت و دولت مای نویسند ،
و چه تحقیر ها از شما وکلای محترم و مجلس ملی ایران
می نمایند ، هرگز قدم در مجلس نمیگذارید تا رفع این
شک و بدنامی را از ملت و دولت خویش می نمودید .

سفر يك دولت همسایه را چه اختیار که در امور
داخله مملکت دیگری چنین حرکت غیر مشروع نماید؟
بجای اینکه مقصر عدالت و خائن ملت و دولت را
دست بسته نامورین عدلیه باز سپارد ، بجه استصواب
از او حمایت نمود ؟ و بجه جرئت چنین خواهش
بجا کرد ؟ هیئت وزرای درست کار باداش که بارها
باروب رفته و سالها در گوشه پاریس کسب بلیتیک عوده
چگونه بلاتأمل خواهش بجای سفر را قبول نمودند ؟
جرا بدون اطلاع مجلس مقدس اقدام باین حرکت ناموس
شکناه کردند ؟ آیا مجلس مقدس حافظ شرف ملت و
دولت نبود ؟ آیا این حرکات وزراء شرف ملت و
دولت ما را بر باد نداد ؟ آیا این مسئله بزرگ دخیل
شرف نوعی و اعتبار قومی ما نیست ؟

بلی این يك بلیتیک است که مشروطه خواهان زبانی
باز بکار ملت و دولت زدند ، آیا با کمال اضحاحلال
دولت و ملت ما در این فرس اخیر هیچگاه چنین
اتفاق ناموس شکناه برای ایران پیش آمده بود ، که
يك شاهزاده عظیم الشان در حالیکه سمت وزارت يك
وزارتخانه بزرگ را هم دارا باشد در سفارتخانه همسایه
رفته بمزد شصت تصرفات غیر مشروع آن معذرت
بخواهد ؟ ای براین غیرت ! تف بر این حیت ! فدایان
ازین مشروطه خواهی ! بی داد ازین امانت !

ای شاهزادگان غیور که عز نفس و شرف مقام خود را
داسته ، آگاه باشید که دیگر برای شما و خاندان سلطنت
عظم و وقاری نماند ، اعتباری برای شاهزادگی نگذارید ،
يك تیر و دوشان شنیده بودیم ، يك تیر و ده نشان
ندیده آن را هم دیدیم

(آفرین بر قوت بازویی نو)

جذاب نواب والا شاهزاده فرما فرما ! بخدا قسم
درین مقام علوف نفس بخرج ندادید ، مقام رفیع خویش و
... منه خود را ملاحظه نمودید ، شرف

های دو روزه است ، و قتیکه هیئت وزراء ، دست بالا
میگیریم ، ذات اقدس شهرباری بشما چنین تکلیف
کردند ، چرا قبول کردید ؟ چرا از عهده خود مستعفی
نشدید ؟ بخلاق عزت سوگند ، اگر شما عزت نفس و
شرف مقام خود را نگاهداشته در این موقع استغنا میدادید ،
وقار و اعتبار شما نزد ملت و دوات يك برسد ، افزود
و این ...
دولت ایران در زمان مشروطیت گذارده می شد

آیا شما وکلای محترم را هنوز هم در درستیکاری
و راست گفتاری و مشروطه خواهی و دانش و
سیاست امین السلطان شکی باقی هست ؟ آیا بگوشهای
خود در مجلس شورایی ملی از شاهزاده فرما فرما
نشنیدید که هیئت وزراء باو چنین حکم کردند ؟
آیا شاخص و رئیس وزرای شما کیست ؟ آیا اگر رأی
امین السلطان نبود ساپروژرا میتوانستند چنین رأی بدهند ؟
(بقیه در صفحه ۲۲ همین شماره)

ننگارش یکی از ارباب دانش

بابلان گلزار وطن و نوا خوانان آن انجمن هر
نغمه که سازند و هر نوا که نوازند همه ذکر یاراست و
حدیث دلدار ، یعنی ایشانرا جز وصف وی خطی
بر قلم نیاید ، و غیر از ذکر او سخنی نشاید ، هر
حرفی که گویند و هر رمی که بوبند همه در حب آن
معشوق حقیقی و محبوب واقعی است ، گهی از پیرایش
مویه کزان و موکشانند ، و دمی از خوف احتضارش
نالان و گریان ، وقتی از گذشتن بجرانش مسرور
و خندان و هنگامی از امید علاحش مجبور و شادانند ،
سبحان الله این چه اوضاع و اطوار است و آن چه
آثار و اسرار ، مگر امسال هم مانند بار و پیرای
بست ، و آن حفته دیرینه که بیدار شده کیست ؟
صفحه ایران مگر گلستانی شده حنت نشان ، یا باستانی
غیرت روضه رضوان ، این تغییر فوق الطافه و این
تبدیل ما به الهیه را کدام عنصر شریف و بیکر لطیف
از پس پرده غیب به عالم شهود و از کتم عدم بحیطه
وجود آورده ؟ راستی گویا اهالی ایران از باده
غفلت هوشیار و از خواب جهل بیدار گشته اند ؟ یا
مگر محرك غیبی درکار و مؤید لاری مددگار است .

ای نفس مطمئنه مددی ، وای قوه ناطقه همت !!
عالم از خانه خربش بدر رفت و قلم از سیر و حرکت
باز ایستاد ، گویا این هیئت جامه قاب طاعت کرده یا
تبدیل طبیعت و خصلت ، یا اینکه تمام این مرز و
بوم از جنگ استبداد شوم خلاصی و رهائی یافته !

مردم همه کویا بذکر وطن و جویای خیر آن بجهن هستند ، از آثار استبداد نالان و از افکار مستبدین پریشان و حیرتند ، ابن الفاظ عجیبه و کلمات عربیه مانند مشروطیت ، آزادی افلام ، حریت عام ، آزادی هویت ، امتیاز حقوق ، شرف مایه ، نه تاکنون در قاموس ایرانی از الفاظی معنی بود چگونه صورت خارجی پیدا نمود ، و دارای مأخذ و حقیقت گردید ، ایران همان ایران قدیمی است ، مردم چگونه تغییر یافته اند ؟

عجیب ! مگر این گروه همچو می بندارند که از قید اسارت خلاص و آزاد و از بند استبداد فارغ و مطلق العنان گشته اند ؟ مگر این جمع کثیر و جم غفیر که از سالدین دراز و زمان دیرباز بظلم و تعدی دوجار و مجور و حفا گرفتار بودند از شربت حریت و سرچشمه سعادت سیراب گردیده اند ؟ لا والله اگر همچو بود این همه انقلابات خانم سلوز و اطاعت جگر خراش جاساف در صفحه این ملک پیدا و برقاب اهالی آن وارد میآمد ؟ اگر اهالی این مملکت را بطور واقعیت نعمت سعادت حاصل گشته بود چگونه دو چار این همه شقاوت میشدند ؟

افسوس - افسوس از ضربی وطن ، اگر با دره بین حقیقت و تاسکوب بیغرضی در جو این مملکت نظاره کنیم خواهیم دید که امروز در تمام نقاط این مملکت مصداق (یوم یفر المرء من اخیه) طاهر و باهر گردیده ، و طامه کبری آشکار و هویدا گشته ، آثار استبداد و علامت جور و بیداد چنان محشری عظمی و قیامت کبری درین ملک برپا کرده که نزدیکست خاندان ایرانیان را یکباره بسوزد و اسم ایرانی را از طراز انسانی محو سازد ، نعم استبدادهی دارد هم عدل و داد را از این صفحه میزداید ، و جانب داران عالم اسلامیت را یکباره منقلب و محزون مینماید ، غولان مستبد و عفاریت ظالم از هر گوشه سر بر آورده بنصدد آتش میدن خونهای پاک دهانهای محس بحس خود را باز کرده اند ، هر سمت که رو نهند ندای الفت و الفت و صدای الامان الامان بژیا میرسد ، و هر جا که قدم گذارند ، دمار از روزگار بچارگان بر آرند ، و فریاد رود رود زنهای جوان مرده و ناله عزای

اطفال یتیم شده را بگوش قاطبه سکان ارض رسانند ، چه مزارع خرم که بر آتش بیداد بنهادند و چه خانه های عالی که از شالوده خراب نمودند ؛ چه اطفال معصوم را که از گهواره باب قبر نکشیدند و چه جوانان رعنا را که از زندگانی ماکم نمودند ؛ مالیت امی لم تلدنی و وا اسفا علیک یا وطنی ، هر دم رنگی تازه میریزند و هر زمان نیرنگی جدید میبازند ، اختلال وطن را بهانه اصلاح امور می بندارند و تفرقه مردم را لارم ملزوم پیشرفت اغراض خویش تصور میکنند

از یکطرف شاهزاده ساده لوح (سالارالدوله) را بخیمال کشور گیری و گرفتن تاج و تخت اغوا میکنند و بمقتضای ناباکی فطری خود وبرا باهدار نفوس و نقود و خرق و سرقت بیوت مسلمین و میدارند ، و جمعی دهاتیان بدبخت و صحراشینان بی با و دست و پا طعمه خیانت خود و خیانت نواب والا مینمایند ، و پس از آنکه کار را وارون و بخت خود را واژگون دیدند از حمایت باطنی شاهزاده دست کشیده نتیجه خیانت او را ظاهر ساخته خود را متقی و برهیزگار بخرج میدهند ، و تدابیر ملعونه خود را برای دیگر معطوف و بکاری دیگر مصروف میدارند -

از طرفی دیگر طالبین جور و فساد و هوا خواهان عالم ظلم و بیداد یعنی مستدعیان ابقاء تیول را محرك میشوند که خاک عزرا بر سر کنید ، گریبان را تا دامن جاک بزنید ، جو - که امر معاشتان مختل شده و کار گذرانتان معطل - از این پس شما هم با دیگران مساوی و همسنگ و با سایرین برابر و همرنگ محسوب خواهید شد ، مملکتان از دست برفت و نتیجه تقابلات اسلافتان بوج و بیعتی ماند ! !

آن بدبختان هم که همواره با شما میدان خون بندگان خدا عادت کرده اند بحرف این ناکسان بدام افتاده ، گاهی جادر برپا میکنند و زمانی آنکه نباید بکنند مینمایند ، از ستمی نایب السلطنه را محرك می شوند که بعضی اعمال که نه تنها ننگ خانواده شاهنشاهی ایران بل طار هر ایرانی میباشد اقدام فرماید ، و اسم خود را در جرگه مستبدین در مقام ارفع و محلی امنع بپند - گاهی آن ننگ عالم انسانیت و عار جرگه آدمیت ، یعنی ملا لطف الله

را برسم دیرین و قائمه پیشین بر میانگیرند که باسم مواظف در بالای مذابر منحرقات باطله بگوید، و فسق ظاهر و خبط باطن خود را بر طالبان آشکار سازد. و مشارالیه هم با منتهای بی حیائی روی منبری که باید جز ذکر خیر ملت چیزی زبان نیاید میگوید آنچه گفته زمانی در انزلی فرقه منحوسه و پارتی مامونه تشکیل میدهند که از مجاهدین ممانعت نماید، و با آنان از در خصومت در آید. حرکاتشان را مخالفت نموده سد راه مقاصد آنان گردد و از حصول مآرب وطن حواهنه ایشانرا باز دارد.

وقتی در شیراز نأره بلوا و جدال را بلند میکنند و باشتعالش اشتعال میورزند، و خونهای بك (که جانهای ناپاکشان بفدای هر قطره اش باد) میبرزند. هنگامی در کرمان صدای الغوث و الامان بیگناهان را به فتنه آسمان میرسانند، و اهالی بدبخت آن مملکت را که از همه بدبختها و بلیات بشنگ آمده اند در بلایای دیگر می اندارند.

لحظه هم طی الارض کرده بختاً تبریز را محل اغتشاش و مقام لرزل و ارتعاش مینمایند، و صفحه آن زمین را از خون مقدس برادران آذربایجانی با آن جندان بیرحمی که دنی گالگون میسازند، و آن غیورانی را که میتوان فخر ایشان نامید هلاک میکنند (یا بابت مت قبل هذا و کنت نسباً منسیاً)

پس از آن عذاب ظلم و عدوان را بصفحه ما کو کشیده زنان و مردن مظلوم و اطفال امات و ذکور معصوم را از صفحه هستی بدائرة نیستی میکشند، و اقبال الساطنه را بسفك دماء و نهب اموال مسلمین مقرر و تعیین مینمایند، اینها که انجام یافت می آیند ارفع الساطنه از خدا بجزیر را بخزای طالبش و کرگان رود نام زد میکنند، و رفعت شأش را از اکثرت اضرار و آزار مردم میافزایند.

کرمانشاهان را که از آثار اغتشاش خالی می بینند در عرض اندك وقتی نمونه محشرش میسازند، و فلان را (که جزایش با حضرت حجت باد) نماینده فتنه و فساد مینمایند.

عراق را هم مزد جنگ بك بی انصاف دیگر (که از احسان الهی محروم باد) نموده، آن کرک

خونخوار و روباہ نابکار را بجان و مال مردم انداخته میگذارند آنچه از دستش بر آید بکنند

الله، الله، پس از آنچه خیانت، جنایت، ظلم، اجحاف، تعدی، اعتساف، جور، جفا، استبداد، بیداد، که در این مملکت مرتکب شده اند حالا دیگر شعبده تارہ بکار برده رنگی نوربخته اند، و آن منافق نیرنگ باز و عالم نمای حیلہ ساز (شیخ فضل الله) را بزخارف دنیوی تطمیع کرده این عالم سوء را محض گمراهی ساده لوحان بر سر دست گرفته آتش بیداد را دامن زدند، نأره فساد را شعله ور کردند، یکباره علامت انقلاب در این مملکت که از شش جهة خاموش و آرام بود ظاهر و باهر ساختند، آب آرامی و خاموشی که از ۹ ماه قبل در این لحظه برقرار بود بك اغتشاشی هوائك و تلاطمی وحشت انگیز مبدل گشت، نفوس محترمه از امن و امان مأیوس، هیئت مات از فناء شرف مایت خائف، دول سائر وقت و فرصت را منتظر، عقلاء از علاج این مرض مهلك متحیر، فضلاء از سبب این راهبه دهیا متفکر، انقی سعادت ملی تاریك و بدر سیادت قومی باریك شد (فيا موت ذرآف الحیاة ذمیة)

(و یا نفس جدی ان دهرک ها زل)

گویا این مستبدین بخدا قائل نیستند و بروز جزا معتقد نه. نه از وجدان خود شر می دارند و نه از همکنان خویش آذر می -

هان ای گرگان خونخوار و سگان فاجعہ دار ای مردمان بدکردار وای نامردان از شرف بیزار! ظلم و اجحاف ناک و جور اعتساف تا چند. این جوق مردم بدبخت باید تا چند زیر فشار اعمال شذامت مال شما بوده آب خوش بگاویشان فرو نرود، و گاهی امور خود را که بریشان تر از طرہ زاف یار است با صلاح نیاورند؟ تا چند میخواهید بك سمی از مملکت را بر از آشوب نموده مقاصد خرد درك کنید؟ تاکی طالب هستید شمل ملت متشتت و جمع قوم متفرق باشد؟ آخر این قوم بدبخت چه گدای مرتکب، و کدام خطا معمول داشته اند، که دوجار این همه تهدیات فوق الطانہ باشد و مستحق آن قدر مظالم ما به الذهابه گردد - ای ظالمان بی ایمان! وای جابران بی وجدان!